

محاكمه بر «نقدها در بوتهٔ نقد (۱)»

حجة الاسلام و المسلمین
حاج شیخ محمد حسن وکیل



سلسله صراط مستقیم > ۱. نقد مبانی مکتب تفکیک > ۹. محاکمه بر نقدها در بوته نقد (۱)

محاكمه بر

«نقدها در بوته نقد (۱)»

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد حسن وکیلی

این مکتوب را می‌توانید از پایگاه

عرفان و حکمت در پرتوی قرآن و عترت

دریافت کنید:

Erfanvahekmat.Com

مشهد مقدس - ۱۴۳۳ هجری قمری

فهرست مطالب

- اشاره ۶
۱. نقد اول؛ عقل، کلید و مفتاح و نه چراغ راه و مصباح! ۹
- ۱/۱. تقریر نقد اول ۹
- ۱/۲. نقداول در بوته نقد ۱۰
- ۱/۳. محاکمه بر نقدها ۱۳
- ۱/۳/۱. تقریرهای مختلف «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» ۱۳
- ۱/۳/۲. آیه‌الله جوادی به کدام تقریر ناظرند؟ ۱۸
- ۱/۳/۳. نظر تفکیکیان نسبت به تقریرهای چهارگانه ۲۰
- ۱/۳/۴. بررسی تقریر دوم: آیا عقل پس از وصول به وحی محدود است؟ ۲۳
- ۱/۳/۵. بررسی تقریر سوم: اختلافات عقلا دلیل بر رهاکردن بحث‌های عقلی نیست. ۲۶
- ۱/۳/۶. بررسی تقریر چهارم: آیا علوم عقلی مانع فهم صحیح نقل است؟ ۲۸
۲. نقد دوم؛ محدودش ساختن عصمت پیام‌های وحیانی از رهگذر آمیختن آنها با یافته‌های بشری ۳۰
- ۲/۱. تقریر نقد دوم ۳۰
- ۲/۲. نقد دوم در بوته نقد ۳۱
- ۲/۳. محاکمه بر نقدها ۳۴
- ۲/۳/۱. آیا انتساب مطلب مزبور به تفکیکیان صحیح است یا نه؟ ۳۴
- ۲/۳/۲. آیا خطای نقل کمتر از عقل است؟ ۳۹
- ۲/۳/۳. آیا نقل ما را از مراجعه به غیر خود نهی می‌کند؟ ۳۹
- ۲/۳/۴. آیا عقل ما را به نقل فقط ارجاع می‌دهد؟ ۴۱
- ۲/۳/۵. مغالطه‌ای دیگر از مغالطات تفکیکیان ۴۱
۳. نقد سوم؛ جمود بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت ۴۴
- ۳/۱. تقریر نقد سوم ۴۴

- ۴۵..... نقد سوم در بوته نقد..... ۳/۲
- ۴۶..... محاكمه بر نقدها..... ۳/۳
- ۴۶..... دقت نمودن تفکیکیان در نقد منتقدین..... ۳/۳/۱
- ۴۸..... اعتقاد به روایت ضعیف به لسان حال به چه معناست؟..... ۳/۳/۲
- ۵۰..... جمود تفکیکیان بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت..... ۳/۳/۳
- ۵۸..... شباهت‌های تفکیکیان و اخباریان..... ۳/۳/۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین
و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین و لاحول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم

اشاره

پس از نشر کتاب صراط مستقیم، تفکیکیان عکس العمل‌های منفی و مثبت متفاوتی انجام دادند. از جمله فعالیت‌های مثبت ایشان، روآوردن به بحث‌های علمی و تأسیس مدرسه دینی ولی عصر، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و برگزاری نشست‌های تخصصی پیرامون مسائل اعتقادی بود.

مهم‌ترین فائده این نشست‌ها این است که خود برادران تفکیکی به جای اعتقاد به مسائلی غیر منقح و ناپخته، کم‌کم تلاش خواهند کرد تا مبانی فکری خویش را بازخوانی نموده و اشتباهات آن را اصلاح کنند و این امر از مهم‌ترین اهداف ناقدین مکتب تفکیک بوده و هست؛ چرا که این بحث‌ها اگر به شکل صحیح انجام شود، به صورت کاملاً طبیعی سبب می‌شود، آهسته‌آهسته مکتب تفکیک به آغوش معارف قرآن و عترت بازگشته و از سفره عرفان و حکمت توشه بگیرد.

آخرین جلسات سلسله نشست‌های مدرسه دینی حضرت ولی عصر، عجل‌الله‌فرجه‌الشریف، (نشست هفتم و هشتم) با عنوان «نقدها در بوته نقد» برگزار شد که در آن، اساتید مدعو تلاش نمودند به برخی از انتقادات مطرح شده درباره مکتب تفکیک پاسخ دهند و این امر از سویی موجب خوشنودی فراوان منتقدین گشت؛ زیرا سبب شد که تفکیکیان به مطالعه و اندیشیدن درباره نقدهای وارد بر مکتبشان بنشینند و از سویی وظیفه منتقدین را در راهنمایی اخوان دینی معتقد به مکتب تفکیک سنگین تر نمود.

نشست‌های «نقدها در بوته نقد» با وجود همه نقاط مثبتش، با دونقص اساسی مواجه بود:

اول آنکه سطح علمی مباحث اساتید مدعو، بیش از حد متوقع پایین بود و مطالب عرضه شده، مشتمل بر اشتباهات فراوانی بود که سبب شد آقایان به جای نزدیک شدن به حقیقت، بعضاً بر خطاهای سابق پابرجا تر شوند و این طور گمان شود که نقدهای مطرح شده درباره تفکیک وارد نبوده و در بوته نقد قرار گرفته است. البته در برخی موارد از مواضع همیشگی عقب‌نشینی کرده و بدون اعتراف به اشتباهات گذشته، افکارشان اصلاح شد.

دوم آنکه توقع ما از اساتید مدعو این بود تا رعایت مراتب تقوی و ورع را نموده و پا از حریم شرع بیرون نگذارند، ولی مع الأسف، یکی از اساتید صداقت را رها کرده و تمام اشتباهات علمی گذشته خود را به فراموشی سپردند و استاد دیگر پا را فراتر گذارده و با اقتدا به سنت پیشینیان مکتب تفکیک مطالبی بسیار ناروا و خلاف واقع را بدون هیچ حجت شرعی به بزرگان علمای شیعه و حتی متقی‌ترین موالیان امیرالمؤمنین، علیه السلام، نسبت دادند.

آنچه در پیش رو آمده است، محاکمه‌ای است پیرامون پاسخ‌های ارائه شده در جلسه اول «نقدها در بوته نقد» و بیان عیار نقدها و پاسخ‌های تفکیکیان به نقدهای منتقدین که هدف از آن ابتدائاً خدمت به برادران مکرمی است که همت نموده و این جلسات را برگزار نمودند تا با روشن شدن اشتباهاتشان، در جلسات آتیه قدمی به حقیقت نزدیک‌تر شده و راه رسیدن به مقصود بر ایشان هموارتر گردد و ثانیاً دفاع از بزرگانی است که حرمت ایشان بر خلاف موازین شرعی در جلسه مزبور شکسته شده و مورد اتهامی ناروا قرار گرفته‌اند که شرح آن در خلال کتاب آمده است.

امید است که برادران گرامی به تجدید نظر در روش بحث و در نحوه عملکرد شرعی و اخلاقی خود پرداخته و پس از این، جلسات مزبور با غنای بیشتری برگزار شود و شاهد روزی باشیم که برادران تفکیکی و دیگر محبین اهل بیت نیز بر خوان معارف قرآن و عترت حاضر شده و تفرقه و جدایی‌هایی که غالباً محصول بی‌اطلاعی است، از بین برود.

محتوای نوشتار پیش رو، یک‌ساعت و نیم عرایض این بنده در سال گذشته در خلال مجموعه درس‌های «پاسخ به شبهات پیرامون عرفان و حکمت» است که پس از پیاده‌سازی و تدوین توسط

برخی فضلا، ویرایش مختصری گردیده و به جهاتی بدون تغییر لحن گفتاری به طبع می‌رسد و چون موضوع این بحث روش‌شناسی مکتب تفکیک است، به عنوان بخش نهم از قسمت «نقد مبانی مکتب تفکیک» از سلسله «صراط مستقیم» قرار خواهد گرفت؛ ان‌شاء‌الله.

در جلسه اول «نقدها در بوته نقد» سه نقد از ناقدین تفکیک بیان گردیده و سپس پاسخ داده شده و طبیعاً این دفتر نیز سه بخش خواهد داشت. در هر بخش، ابتدا نقد ناقدین تفکیک نقل شده و سپس با عنوان «نقد در بوته نقد» پاسخ اساتید تفکیکی به آن نقد گزارش گردیده و در نهایت با عنوان «محاكمه»^۱ طی مباحثی به بررسی میزان صحّت پاسخ‌ها پرداخته شده است.

مطالب نقل شده از نشست «نقدها در بوته نقد» مستند به متن تدوین شده توسط خود برگزارکنندگان نشست است که در جلسه هشتم این سلسله نشست‌ها توزیع می‌شد.

امید است که این تلاش ناچیز، مورد قبول حضرت حقّ، جلّ جلاله، و اهل بیت، علیهم‌السلام، قرار گرفته و موجب رشد و باروری هر چه بیشتر مباحث علمی و تألیف و تقریب قلوب موالیان اهل بیت، علیهم‌السلام، باشد.

شیخ محمدحسن وکیلی

۱۴۳۳ هجری قمری

۱. عنوان «محاكمه» ناظر به پاسخ‌های اساتید مدعو در جلسه است نه نقدهای بزرگانی همچون حضرت آیه‌الله جوادی مدّ ظلّه بر مکتب تفکیک که ابداً شأن امثال حقیر نیست که درباره آن به محاكمه بپردازند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

۱. نقد اول؛ عقل، کلید و مفتاح و نه چراغ راه و مصباح!

در جلسه اول «نقدها در بوته نقد» نقدهایی بر روش شناسی مکتب تفکیک از زبان مخالفین مطرح شده و سپس پاسخ داده شده است. اولین نقد، یکی از انتقادات حضرت آیه الله جوادی آملی، مدظله، می باشد. مجری جلسه در مقام گزارش این نقد، عین عبارات آیه الله جوادی را نقل نکرده اند، بلکه مطلبی را که برداشت خودشان از عبارات حضرت آیه الله جوادی بوده نقل کرده و سپس یکی از دو استاد مدعو به آن نقد پاسخ داده اند. ما نیز ابتدا گزارش مجری جلسه را نقل می کنیم و سپس اصل فرمایش حضرت آیه الله جوادی آملی را با ذکر اشتباهات مجری جلسه و استاد پاسخ دهنده عرض می کنیم.

۱/۱. تقریر نقد اول

مجری جلسه در مقام نقل فرمایش آیه الله جوادی می گوید:

«عنوان نقد: عقل، کلید و مفتاح و نه چراغ راه و مصباح!»

تقریر نقد:

«مؤلف محترم کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» بر این تصوّرند که در تاریخ تفکر تفکیکی، پس از عبور از گرایش حادّ و افراط‌گرایانه‌ای که از اساس، با دانش عقلی و استدلالی و اقامه برهان، سر سازگاری ندارد، به نحله معتدلی بر می‌خوریم که هرچند جایگاه عقل و شأن

استدلال عقلی را انکاری نمی‌کند، اما معتقد است، عقل منحصرأً کلیدی است که قفل گنجینه معارف دینی توسط آن گشوده می‌شود و سهم و نقش دیگری در دستیابی به معرفت دینی ندارد.

مستند نقد:

طبق تقریر مؤلف محترم در صفحه ۱۹۲ کتاب مزبور، از منظر منتحلین به نحله اعتدالی تفکیک، عقل صرفاً مفتاح دین و شریعت است؛ نه آن که افزون بر آن، نقش مصباح را نیز بر عهده داشته باشد. حال هرگاه عقل صرفاً مفتاح و کلید ورود به ساحت دین باشد، بدیهی است که دیگر سهمی در شناخت محتوای دین نخواهد داشت. بنابراین در آغاز پیمایش راه دین، انسان جستجوگر به مدد براهین عقلی، به وجود خداوند و برخی از صفات او و ضرورت نبوت و اصل نیاز بشر به راهنمایان الهی و مسائلی از این نوع که مبنا و پایه دین و معرفت دینی است، پی می‌برد، ولی با گذار از این مرحله و رسیدن وی به آستانه وحی، عقل و برهان‌های عقلایی نیز کارکرد خود را وا می‌نهند و از این پس، انسان است و مضامین وحی و استمداد از عقل در ادامه راه، موجب آمیزش معارف و حیانی با آرا و اندیشه‌های ناخالص و ناسره بشری می‌شود؛ چندان که فکر و فهم بشر را مشوب و آتش اختلاف نظر را شعله‌ور می‌سازد و راه را برای قرانات و تقریرات مختلف و متنوع در حوزه دین و معرفت دینی هموار می‌گرداند.^۱

۲/۱. نقد اول در بوته نقد

این بود نقل اشکال آیه‌الله جوادی بر مکتب تفکیک. در پاسخ به این اشکال، جناب حاج آقای مروارید، پس از تقریر مجدد اشکال، مطالبی را بیان نموده‌اند که اگر بخواهیم به نظم منطقی آن را بیان کنیم، به دو جواب باز می‌گردد:

جواب اول این است که این مطلب نسبت داده شده به مکتب تفکیک، نسبتی غیرواقعی است و اینطور نیست که تفکیکی‌ها عقل را مفتاح دانسته و مصباح ندانند و اینطور نیست که تفکیکی‌ها معتقد باشند که وقتی به وسیله عقل به شریعت رسیدیم، بعد از آن عقل دیگر دارای حجیت نیست،

بلکه به اعتقاد ما تفکیکیان، عقل چه قبل از رسیدن به وحی و چه بعد از رسیدن به وحی، همواره حجیت خودش را حفظ می‌کند. همیشه حجّت است و هیچ‌گاه از حجیت ساقط نمی‌شود. این اعتقاد ما تفکیکی‌هاست. پس اولین جواب این است که این نسبتی که آیه‌الله جوادی به تفکیکیان دادند، باطل است.^۱

جواب دوم ایشان این است که باید دقت کرد که مدرکات عقلی و مصباح بودن عقل، مطلق نیست؛ یعنی عقل همه مطالب را نمی‌تواند بفهمد. در حوزه دین مطالبی پیدا می‌شود که این مطالب در دایره شناخت عقل قرار نداشته و عقل توان معرفت آنها را ندارد. مثل مسئله معاد که از مسائلی است که عقل انسان توانایی شناخت آن را ندارد. این مسئله‌ای است که خود فلاسفه هم با آن موافق‌اند. همه موافق‌اند که دایره ادراکات عقلی محدود است.^۲

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۲ و ۱۳. عبارت ایشان چنین است: «من در این فرصت می‌خواهم معلوم کنم که این امر نسبت داده شده به تفکیک، یک نسبت غیرواقع است و بنا بر دیدگاه این مکتب، مصباح بودن عقل در همه مراحل، محفوظ است. عقل هم مصباح است و هم مفتاح. به تعبیر ایشان، مفتاح بودنش هم به این دلیل است که مصباح است. یعنی انسان قبل از این که به وحی برسد، حقایق وحی را از طریق عقل، اجمالاً اثبات می‌کند و بعد وارد وحی می‌شود. عقل به انسان حکم می‌کند که حال که شما معتقد به وحی شدید، باید هر چه که وی بگوید، یقین به صدقش کنید و او را تصدیق نمایید وگرنه يلزم الخلف. به تعبیر دیگر، این اجتماع تقیضین است که ما وحی را تصدیق بکنیم و بگوییم وحی صادق است. ولی وقتی که وحی مطلبی را بگوید، بدان بی‌توجه باشیم و در آن تشکیک کنیم. بعد از این که عقل، ما را به وحی می‌رساند، باز در عین حال، مصباح بودن آن محفوظ است. یعنی ما پایه‌های عقل راه می‌رویم. اگر آیه‌ای بر ما خوانده شود و صدور روایاتی از معصوم برایمان به اثبات برسد، ما به واسطه عقل در آن تفکر می‌کنیم، مفاد آن را می‌یابیم و... همه اینها مفاد عقلی است. نیز اگر ببینیم برخی مفاهیم وحیانی با مدرکات عقلی ما ناسازگار است، در آن تأمل می‌کنیم تا ببینیم مطلب چگونه قابل حل است. اصلاً روش بر همین است؛ یعنی این طور نیست که مثلاً وقتی فقهی با آیه‌ای برخورد کند و یک‌ظهور بدوی از آن را بفهمد، آن مفهوم ابتدایی را حتماً به وحی الهی نسبت دهد و بعد طبق آن معتقد شود! چنین نیست. مدرکات عقلی همیشه قوت خود را دارد. ولی صحبت این است که آیا مدرکات عقلی و مصباح بودن عقل، مطلق است؟ یعنی آیا عقل می‌تواند همه مطالب را بفهمد؟ به اعتراف خود آقایان و بزرگان فلاسفه اسلامی، در بسیاری از موارد پای عقل لنگ است. کلام معروف شیخ‌الرئیس در مسئله معاد جسمانی مشهور است که گفته: ما به وسیله عقل نمی‌توانیم معاد جسمانی را آن‌گونه که اسلام ادعا کرده

پس ما دو مطلب داریم:

۱. نسبتی که به تفکیکیان داده شده است، باطل است.
۲. تفکیکیان مطلب دیگری می‌گویند که آن مطلب مورد وفاق همه است و آن اینکه دایره ادراکات عقلی محدود است و عقل هر چیزی را نمی‌تواند بفهمد.

اثبات کنیم؛ لذا تنها طریق آن است که چون صادق مصدق آن را فرموده است، تصدیق کنیم. حال آیا آنها واقعاً به وعده خود وفا کردند یا نه؟ انشاءالله چنین باشد!... این بزرگان فلسفه، به وحی رسیده‌اند، ولی احساس کرده‌اند با عقل نمی‌توان براهینی ارائه داد که آیا معاد بعد از این عالم به چه صورت است؟ روحانی است یا جسمانی یا هر دو؟ این جاست که عقل خود را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: حال که نمی‌توانی بفهمی، دیگر دخالت نکن و بدان که رأیی نداری!

به صرف این که یک دلایلی تفکری و فلسفی مبتنی بر مقدماتی مطرح شود، معنایش این نیست که عقل در این جا مطرح است و حقیقت را می‌یابد. بله، احتمالات و فرضیاتی است که ممکن است در جای خود معقول باشد، ولی اینها یک فرضیه معمولی است و یک نظریه اثبات نشده است. در موضوع معاد، آن کیفیت را که برخی بزرگان فلاسفه متأخر به عنوان معاد جسمانی مطرح کرده‌اند، یک نظریه است. ولی آیا کسی می‌تواند ادعا کند که حقیقت همین است و جز این نیست؟ آن کسانی هم که اصرار بر این مطلب دارند، می‌خواهند آیات را بر این فرضیات، حمل کنند و خودشان توجه بدین مسئله دارند.

وقتی عقل، دایره ادراکش محدود است، اگر بیشتر از حدّ جلو برویم، این خلاف عقل است. عقل می‌گوید: چرا مطلبی را بدون دلیل به من نسبت می‌دهید؟ این یک فرضیه است که شما آن را به عنوان مطلب یقینی و ثابت مطرح و آثاری بر آن حمل می‌کنید؟ به راستی چه اشکالی دارد که بگوییم: عقل در همه جا کاربرد ندارد و در همه جا مصباح نیست و محدودیت‌هایی دارد؟ این که مورد اتفاق همگان است و خودتان هم قبول دارید. اشکالی بر این مطلب وارد نیست.

ما نه تنها قبل از رسیدن به وحی، بلکه در مراحلی که در وحی هم سخن می‌گوییم، در هر جا که عقل سخنی دارد، به آن حکم عقلی توجه می‌کنیم. همین طور که آیتالله سیدان در مقدمه بحث فرمودند، اگر ادراک عقلی روشن، بر خلاف ظاهر وحی باشد، ما از ظاهر و حتی از نص دست بر می‌داریم. ما با عقل همراهیم و عقل با ما همراه است؛ در همه مراحل، البته در آن مواردی که جای عقل است، و این که محدوده عقل تا کجاست، در جلسات قبل به حدّ مبسوط بحث شد.»

این خلاصه انتقاد و نقد بر انتقاد.

۳ / ۱ . محاکمه بر نقدها

اما قضاوت در مورد اینکه این نقد و این جواب‌ها کدام درست و کدام نادرست است، واقعیت این است که این جمله را که «عقل در نزد تفکیکیان مفتاح است؛ نه مصباح» لا اقل به چهار شکل می‌توان معنا کرد و معنایی که آیه‌الله جوادی قصد کرده‌اند، معنایی است که آقایان پاسخ نداده‌اند؛ علاوه بر اینکه آن معنایی که ایشان پاسخ دادند، پاسخشان وافی نیست. پس اول باید ببینیم آیه‌الله جوادی از این تعبیر چه قصدی داشتند، بعد ببینیم آیا آقایان مدافع تفکیک، اشکال را درست متوجه شده‌اند یا نه؟ بعد ببینیم آیا جوابی که داده‌اند، علی‌ای حال تمام است یا نه؟

۱ / ۳ / ۱ . تقریرهای مختلف «عقل مفتاح است؛ نه مصباح»

اما تقریرهای مختلفی که برای جمله «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» می‌توان بیان کرد:

۱ / ۳ / ۱ / ۱ . تقریر اول: پس از وصول به دین، عقل از حجیت می‌افتد.

تقریر اول این است که بگوییم، عقل قبل از رسیدن به شرع، واقع‌نماست و معتبر و بعد از رسیدن به شریعت و وحی، دیگر واقع‌نما نیست. از اعتبار و حجیت می‌افتد. بنابراین، عقل مانند یک مفتاح و کلید است که در را باز کرده و انسان را وارد خانه وحی می‌کند، ولی بعداً دیگر هیچ اعتباری ندارد و به هیچ دردی نمی‌خورد. پس به این معنی می‌شود گفت: عقل مفتاح است و نه مصباح. جناب حاج‌آقای مروارید ظاهراً از فرمایش آیه‌الله جوادی این تقریر را برداشت کرده‌اند و طبیعتاً فوراً هم جواب داده‌اند که تفکیکیان این چنین چیزی نمی‌گویند. این نسبت به تفکیکی‌ها خلاف واقع است و ما معتقدیم عقل، چه قبل از وحی و چه بعد از وحی اعتبار و حجیت خودش را حفظ می‌کند.

چرا حاج آقای مروارید چنین برداشتی کردند؟ اگر فرض کنیم ایشان قبل از جلسه، متن کتاب آیه‌الله جوادی را ندیده‌اند، باید بگوییم علت اشتباه ایشان این است که معجزی جلسه در نقل اشکال از زبان آیه‌الله جوادی، مطلب را اشتباه نقل می‌کند. او می‌گوید:

« طبق تقریر مؤلف محترم [منزلت عقل در هندسه معرفت دینی] در صفحه ۱۹۲ کتاب مزبور از منظر منتحلین به نحله اعتدالی تفکیک، عقل صرفاً مفتاح دین و شریعت است؛ نه آن که افزون بر آن، نقش مصباح را نیز بر عهده داشته باشد. حال هرگاه عقل صرفاً مفتاح و کلید ورود به ساحت دین باشد، بدیهی است که دیگر سهمی در شناخت محتوای دین نخواهد داشت؛ بنابراین در آغاز پیمایش راه دین، انسان جستجوگر به مدد براهین عقلی به وجود خداوند و برخی از صفات او و ضرورت نبوت و اصل نیاز بشر به راهنمایان الهی و مسائلی از این نوع که مبنا و پایه دین و معرفت دینی است، پی می‌برد. ولی با گذار از این مرحله و رسیدن وی به آستانه وحی، عقل و برهان‌های عقلایی نیز کارکرد خود را وا می‌نهند و از این پس، انسان است و مضامین وحی.»

این جمله که «کارکرد خود را وا می‌نهند» ظاهراً این است که دیگر از کار می‌افتند و از این پس انسان است و مضامین وحی. این تقریر اول.

۱/۲ / ۱/۳ / ۱. تقریر دوم: پس از وصول به دین عقل به ندرت موضوع پیدا می‌کند.

اما تقریر دوم این است که بگوییم: «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» به جهت اینکه عقل هر چه ادراک کند، حتماً حق است و حجیت عقل محدودیت‌بردار نیست، و لیکن خارجاً عقل در بیرون از دین، راه برایش باز و پس از آن بسته است؛ لذا عقل توان اثبات اصل دین را دارد، ولی بعد از اثبات اصل دین، دیگر توان کشف گزاره‌های مابعد دین و درون دینی را ندارد؛ نه به این معنی که از اعتبار می‌افتد، بلکه اصلاً مصداق پیدا نمی‌کند. از این می‌شود تعبیر کرد به «محدودیت عقل» در مقابل «محدودیت حجیت عقل». بگوییم عقل محدود است و همه چیز را نمی‌فهمد و ما تحقیق کردیم و دیدیم نسبت به اصل توحید و نبوت و اصل معاد و این امور که اثبات شرع بر آن متوقف

است، محدودیت ندارد، ولی بعد از اینکه دین را اثبات کرد، نسبت به امور دیگر محدودیت دارد و طبیعاً کاربردی نخواهد داشت، ولی نه به خاطر حجّت نبودنش. این می‌شود تقریر دوم.

کسی که به این تقریر معتقد است، علی‌القاعده باید به نحو سالبه کلیه ادعا کند که راه عقل بسته است، ولی ممکن است بگوییم، اگر به نحو سالبه جزئیّه غالبیه نیز کسی معتقد بود، این جمله که «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» قابل گفتن است؛ زیرا عملاً کاری از آن بر نمی‌آید و شأنش منحصر می‌شود در مفتاح بودن.

این تقریر شبیه همان حرفی است که در جواب دوم نقد، در بیان استاد مدعو گفته شده بود و البته ایشان، این را به عنوان جواب نفرمودند، بلکه به عنوان یک توضیح تکمیلی گفتند و ما در تقریر کلامشان به نظم منطقی، آن را تفکیک کردیم و ظاهراً منظور ایشان نیز همان سالبه غالبیه است؛ یعنی بعید است که بگویند که پس از اعتقاد به دین، عقل در هیچ‌جا راه ندارد.

فرق این تقریر با تقریر قبل در این است که در تقریر اول، حجّیت عقل را تبعیض می‌کنیم و می‌گوییم، عقل این طرف حجّت است و آن طرف حجّت نیست؛ یعنی نفی کبری می‌کنیم و فوراً این سؤال و اشکال مطرح می‌شود که چگونه عقل حجّت نیست؟ ولی در این تقریر، نفی موضوع و صغری می‌کنیم. می‌گوییم عقل همیشه حجّت است، ولی موضوعش این طرف یا اصلاً محقق نمی‌شود و یا به ندرت محقق می‌شود؛ یعنی در موارد بعد از دین به ندرت جایی را پیدا می‌کنیم که عقل چیزی را بفهمد.

۱/۳ / ۱/۳. تقریر سوم: پس از وصول به دین، عقل را رها می‌کنیم؛ چون ضریب خطایش زیاد است.

اما تقریر سوم این است که بگوییم عقل انسان خیلی ارزشمند و محترم است، ولی به هر حال یک امری است که ضریب خطا دارد. تا قبل از رسیدن به وحی، ما دستمان از خیلی از مسائل کوتاه بود و مجبور بودیم با همین عقل طی طریق کنیم. عقل در حکم یک چراغ کوچک بود. وقتی به وحی رسیدیم، وحی مثل یک منبع نورانی بسیار قوی می‌باشد که امن‌تر است و اطمینان بیشتری

می‌توان نسبت به آن داشت، بلکه گاهی می‌گویند معصوم از خطاست. وقتی رسیدیم به یک منبع معصوم از خطا، خود عقل می‌گوید: من را رها کن؛ از باب ترجیح راجح بر مرجوح. نمی‌گوییم: «بعد از رسیدن به دین، عقل از اعتبار می‌افتد، چون کاشفیت ندارد» و نمی‌گوییم: «عقل بعد از دین موضوع پیدا نکرده و اصلاً صغری ندارد» بلکه می‌گوییم: «از اینجا به بعد، چون یک وسیله و ابزار بهتر و برتری یافتی، دیگر از وسیله و ابزار ضعیف‌تر استفاده مکن.» این هم یک تقریر.

جناب حاج آقای سیدان معمولاً در کتاب‌هایشان این تقریر را بیان می‌کنند. یعنی ایشان می‌گویند راه صحیح این است که بعد از اثبات حَقانیت دین، به جای مراجعه به مباحث متداوله عقلیه، به تعقل در وحی پردازیم. استدلالشان همین است که عقل ما مانند یک چراغ کوچک و وحی مانند یک منبع نورانی بسیار قوی است و عقل انسان می‌گوید باید بعد از رسیدن به دین، عقل را رها کنیم. طبق این نظریه، بازهم می‌شود گفت: «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» ولی به این معنی که ما وقتی به دین رسیدیم، خودمان عقل را کنار می‌گذاریم؛ نه اینکه عقل از کار می‌افتد. ما می‌گوییم از این به بعد تو به درد ما نمی‌خوری، چون ما به چیزی بهتر رسیدیم، پس به تو کاری نداریم. ما او را رها می‌کنیم؛ نه اینکه ما او را نگه می‌داریم، ولی او به درد ما نمی‌خورد؛ چون موضوع پیدا نمی‌کند، یا چون اصلاً فاقد حجیت و اعتبار است. پس معنای «مفتاح است؛ نه مصباح» عوض می‌شود؛ یعنی ما تا آنجا با آن کار داریم و بعد از این، خود عقل به ما می‌گوید زیاد با آن کاری نداشته باش.

مراد این نیست که اگر جایی عقل حکم کرد، ما نمی‌پذیریم. نه، این حکم محترم و خیلی هم خوب است، ولی ما نمی‌رویم دنبال مباحث عقلی متداول در حوزه‌ها؛ چون این مباحث خطرناک و اختلاف‌زاست. ضریب خطایش بالاست. ناامن است. ما از اول از عقل استفاده می‌کنیم تا ما را در دامان وحی بگذارد. به دامن وحی که رسیدیم، از وحی استفاده می‌کنیم و برای تدبّر در وحی تلاش می‌کنیم. بله اگر عقل چیزی بگوید، حتماً درست گفته است و حجیتش را انکار نمی‌کنیم.

اگر کسی هم این راه پرخطر را طی کرد و به نتیجه‌ای هم رسید، چون ما حکم عقل را احراز نکرده‌ایم و نمی‌دانیم تفکر این شخص صحیح بوده یا نه، برای ما حجیت ندارد و ما به دنبال آن نمی‌رویم.

سخن او برای ما حجیت ندارد. گرچه ممکن است برای خودش حجّت باشد، ولی برای ما ارزش ندارد. ما یک منبع بهتری پیدا کرده‌ایم و لذا به دنبال حرف آن شخص نمی‌رویم. مثل اینکه شما فرض کنید با آقای «الف» درس می‌خوانید، تا آقای «ب» از راه برسد. آقای «ب» که از راه رسید، می‌گوید: آقای «ب» ده‌برابر بیشتر از آقای «الف» سواد دارد. دیگر درس آقای «الف» نمی‌روید. نه اینکه آقای «الف» دیگر درس نمی‌گوید، بلکه شما دیگر شرکت نمی‌کنید و می‌گویید، عاقلانه نیست که با وجود آقای «ب» ما سر درس آقای «الف» برویم؛ چون به یک منبع قوی‌تر و نورانی‌تر رسیدیم. تا حالا تعلّم از یک شخص خاطی بود، حالا شد تعلّم از ذی‌علم. به قول اخباریان و تفکیکیان، دیگر رسیدیم به خانه وحی که مصون از خطاست. ابدأً جا ندارد که به سراغ عقل بشری برویم که دارای خطاست.

۱/۳/۱/۴. تقریر چهارم: پس از وصول به دین، عقل را رها می‌کنیم؛ چون مانع فهم دین است.

اما تقریر چهارم، تقریری است مانند تقریر سوم، ولیکن حدّ وسط آن متفاوت است. می‌گوید: شما تا وقتی به دین نرسیده بودید، از عقل استفاده کردید. آملدید و آملدید و عقل، شما را به خانه وحی وارد کرد. حال جدا از این حدّ وسط که ترجیح مرجوح بر راجح یا جمع مرجوح و راجح قبیح است، یک جهت دیگری باید حتماً عقل را از این به بعد رها کنی و آن جهت این است که اگر بخواهی از این به بعد از عقل استفاده کنی، سر از اینجا در می‌آورد که از همان وحی هم نمی‌توانی استفاده کنی. در تقریر سابق می‌گفتیم: بیا از وحی استفاده کن و از عقل استفاده نکن؛ زیرا خطایش زیاد است. این تقریر می‌گوید: من نمی‌گویم از وحی استفاده کن و از عقل به جهت خطاهایش استفاده نکن؛ می‌گویم وقتی به وحی رسیدی، نمی‌شود وحی را کلاً رها کنی و باید از وحی، لااقل به نحو موجبه جزئیّه، استفاده کنی و اگر بخواهی از وحی استفاده کنی، شرط استفاده از وحی ترک عقل است؛ چرا؟

می‌گوید: به‌خاطر اینکه عقل، مسلماً خطاب‌بردار و منشأ اختلاف است و ثانیاً، فهم‌های عقلی ما حتماً در فهم وحی اثرگذار است و کسانی که بعد از رسیدن به وحی در مباحث اعتقادی فعالیت‌های عقلی کرده‌اند، سبب شده که وحی را هم طور خاصی بفهمند و وقتی ما دقت می‌کنیم، می‌بینیم در واقع وحی را درست نفهمیده‌اند. فهمشان از وحی، از خلوص و طهارت خودش در آمده؛ پس استفاده از عقل، بعد از رسیدن به وحی در حکم استفاده نکردن از خود وحی است و چون ما باید حتماً از نعمت وحی استفاده کنیم، باید نعمت عقل را مقدمه‌رها کنیم تا مانع از درست فهمیدن وحی نشود.

در این تقریر هم مثل تقریر سوم، وقتی می‌گوییم: «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» به این معنی است که ما عقل را از این به بعد باید رها کنیم؛ نه اینکه عقل، از اعتبار ساقط شده و از کار می‌افتد.

۲/۳/۱. آیه‌الله جوادی به کدام تقریر ناظرند؟

حال اولین سؤال این است که منظور حضرت آیه‌الله جوادی، کدام یک از این چهار تقریر است؟ عبارت خود آیه‌الله جوادی را بخوانیم. ایشان بعد از اینکه گفته‌اند، در تقریر معتدل مکتب تفکیک، به چهار نکته اشاره می‌شود، می‌فرمایند:

«طبق این تقریر از مکتب تفکیک، عقل صرفاً مفتاح دین و شریعت است؛ نه آنکه افزون بر مفتاح بودن، نقش مصباح و نورافکن را نیز بر عهده داشته باشد. اگر عقل صرفاً مفتاح و کلید ورود به ساحت دین باشد، به این معنا خواهد بود که سهمی در شناخت و معرفت محتوای دین بر عهده ندارد. انسان زمانی که در خانه‌ای را با کلید گشود، دیگر کار و سهم کلید تمام شده است. آن را کنار می‌گذارد و وارد خانه می‌شود. بنابراین، عقل در اثبات وجود خداوند و صفات او و ضرورت نبوت و لزوم وحی و مانند آن که پایه و مبنای دین است، مؤثر و مفید است و براین عقلی در این موارد که در حکم ورود به دالان ساحت دین هستند، لازم و ضروری‌اند، اما برهان عقلی زمانی که بشر را به آستانه وحی رسانید، دیگر سهمی بر عهده ندارد و باید مانند

کلید کنار نهاده شود و انسان با خود وحی و مضمون آن مواجه است و دخالت دادن عقل در این مرحله، موجب مشوب شدن فهم بشر و برانگیخته شدن اختلافات است.^۱

با دقت در عبارات ایشان روشن می‌شود که این عبارات فقط وجه چهارم و یا مجموع وجه سوم و چهارم را بیان می‌کند؛ یعنی نمی‌گوید: «پس از رسیدن به دین، عقل از دید تفکیکیان بی‌اعتبار است» و نمی‌گوید: «از دید تفکیکیان محدوده عقل شامل موارد پس از دین نیست» بلکه می‌گوید: پس از رسیدن به دین، به تعبیر ایشان، دیگر براهین عقلی لازم و ضروری نیست و باید مانند کلید کنار گذاشته شود. نه اینکه خودش کنار می‌رود، بلکه ما باید آن را کنار بگذاریم؛ چرا؟ چون رجوع به عقل، ترجیح مرجوح بر راجح است. چون دخالت دادن عقل در این مرحله، موجب مشوب شدن فهم بشر و برانگیخته شدن اختلافات است؛ یعنی سرّ اینکه عقل را باید به کنار نهاد، این نیست که عقل از حجّیت می‌افتد و این نیست که محدوده عقل، اینجا را در بر نمی‌گیرد، بلکه این است که عقل، مشوب به خطا و وحی معصوم است، یا اینکه استفاده کردن از عقل، موجب می‌شود که انسان نتواند از وحی به شکل صحیح استفاده کند. ایشان در دو بند قبلی نیز این مطلب را توضیح داده‌اند. فرموده‌اند:

«دلیل مهمّ مدافعان لزوم تفکیک آن است که وحی معصوم است. انبیاء و انّمّه، علیهم‌السلام، نیز معصوم‌اند، در حالی که نه عرفان و فلسفه مصون‌اند و نه عارف و فیلسوف از عصمت برخوردارند؛ پس در آمیختن فهم کتاب و سنّت معصوم با دستاوردهای شهودی و عقلی افراد غیر معصوم مجاز نیست و به فهم بی‌شائبه و خالص کلام وحیانی و معصوم ضرر می‌رساند و موجب اختلاف در فهم می‌گردد.

دلیل دیگری که از اثنای کلمات ایشان درباره لزوم تفکیک استفاده می‌شود، تأکید بر مواجهه خالی‌الذهن با کتاب و سنّت است. به این بیان که وحی، حق ناب و خالص است و تنها فهمی معتبر است که ادراکی ناب و بی‌شائبه از این کلام ناب و حق صرف باشد؛ پس مفسّر و فقیه باید با ذهن خالی و بدون مدد گرفتن از اصطلاحات عرفانی و

فلسفی و استمداد از معارف شهودی و عقلانی که در فلسفه و عرفان تحصیل کرده، به سراغ این متون مقدّس برود».

سپس می‌فرمایند:

«طبق این تقریر، عقل صرفاً مفتاح دین و شریعت است؛ نه آنکه افزون بر مفتاح بودن، نقش مصباح و نورافکن را نیز بر عهده داشته باشد.»

پس تقریر ایشان، تقریر چهارم و یا مجموع سوّم و چهارم است.

بنابراین، اینکه جناب حاج‌آقای مروارید فرموده‌اند که نسبت دادن این مطلب به مکتب تفکیک صحیح نیست، این سخن اشتباه است و نسبتی که به تفکیکیان داده شده کاملاً صحیح می‌باشد. مشکل اینجاست که در جلسه «نقدها در بوته نقد» اصلاً فرمایشات حضرت آیة‌الله جوادی به شکل درستی تقریر نشده و گرداندگان جلسه، مراد ایشان را درست متوجّه نشده‌اند. این یک مسئله.

۳/۱. نظر تفکیکیان نسبت به تقریرهای چهارگانه

مسئله دوّم این است که آیا تفکیکیان به این چهار تقریر معتقدند یا معتقد نیستند؟ واقعیت مطلب این است که به سه تقریر از این تقریرهای چهارگانه (تقریر دوم تا چهارم) تفکیکیان کاملاً معتقدند و تقریر دیگر (تقریر اول) لازمه حرف تفکیکیان است.

اما تقریر سوّم و چهارم که مدّ نظر آیة‌الله جوادی است، هر دو از مطالبی است که تفکیکیان معتقدند و در کتاب‌هایشان هم مکرراً گفته‌اند. منبع آیة‌الله جوادی برای نقل، عمده کتاب «مکتب تفکیک» تألیف جناب آقای حکیمی است. اساساً ایشان مکتب تفکیک را بر اساس کتاب «مکتب تفکیک» نقد کرده‌اند و به گرایش‌های معاصر تفکیکیان در خراسان کاری ندارند. جناب آقای حکیمی، به این تقریر در کتاب مکتب تفکیک در مواضع مختلفی، به تعبیر آیة‌الله جوادی در اثنای کلمات اشاره کرده‌اند که چون محلّ بحث ما نقد و بررسی کلمات تفکیکیان خراسانی است،

بررسی کلمات جناب آقای حکیمی را به موقعیت دیگری موکول می‌کنیم و الآن نظری به عبارات تفکیکیان معاصر خراسانی بیان‌نازیم و ببینیم به کدام تقریرها نظر دارند.

صریح‌تر و واضح‌تر از آقای حکیمی، جناب حاج آقای سیدان در آثار مختلف خود این مطلب را بیان کرده‌اند که البته تعابیر ایشان بیشتر متناسب با تقریر دوم است. ایشان در کتاب فوائد نبویّه در صفحه ۷ می‌گویند:

«الطریق الصحیح المستقیم لإدراک المعارف الحقّة، هو التعلّل فی الوحی و عبارة أُخری، أنّا بعد ان علمنا بحکم العقل الذی هو أساس للحركة الصحيحة، أنّ المدركات البینة للعقل قليلة جدّاً و شعاع العقل محدودٌ قطعاً و المستقلّات العقلیة أقلّ قليل حتى أنّ إدراک حقیقة الأشياء للعقل صعّبٌ مستصعب و أنّ عرفان حدود الأشياء كما هی بعيدٌ عن درک العقل كما أقرّ بذلك العقلا و بعد أنّ علمنا أنّ العقل أوصلنا إلى الوحی و الوحی أوسع وسیلة للمعرفة و لا خطأ فيه لأنّه من ناحية الله تعالی العليم الخبير يحکم العقل بلزوم للمراجعة إلى الوحی فی معرفة الحقائق و المعارف الاعتقادیة و الاهتمام بالتعلّل فی الوحی.»^۱

این عبارات می‌گوید: راه درست ادراک معارف، تعلّل در وحی است. چون فهمیدیم که مُدركات بینه عقل بسیار کم است و وحی منبعی بی‌خطاست، پس وقتی شما به وحی رسیدی، از این به بعد باید تعلّل در وحی کنید؛ چرا؟ چون عقل محدود است و خطا دارد و وحی «أوسع وسیلة للمعرفة» سعه‌اش بیشتر است و کمتر محدودیت دارد «و لا خطأ فيه» خطا هم ندارد. پس ایشان معتقدند که عقل، مفتاح است و مصباح نیست؛ یا به تقریر دوم و یا به تقریر سوم. همین مطلب را ایشان در کتاب «میزان شناخت» خود هم آورده‌اند. آنجا می‌گویند:

«بنابراین روشن است که راه صحیح در رسیدن به حقایق هستی و جهان در محدوده مستقلات عقلیه که عموماً در آن متفق‌اند، همان اتکای به عقل است و بعد از اعتقاد به خداوند متعال و رسالت خاتم انبیا و مکتب وحی که با همین عقل فطری ثابت می‌شود، راه اطمینان‌بخش و صحیح، همان تدبّر و تعلّل در وحی است. و آنچه از وحی روشن و معتبر، سنداً و دلالتاً به

وضوح استفاده شود، همان حق و حقیقت است. در غیر این صورت، خطر اشتباهات بزرگ برای انسان بسیار خواهد بود.^۱

یا در موضع دیگر به همان مطالبی که عرض کردیم مثال می‌زنند و می‌گویند:

«همانند کسی که در پناه نور شمع در بیابان تاریکی پر از سنگ و خار و گوهرهایی ارزنده، به جستجوی گوهرهای نفیس پرداخته، آنگاه با منبعی بسیار نورانی مواجه شده باشد؛ بدیهی است که باید هر چه بهتر از پرتو آن نور استفاده نماید.»^۲

این عبارات، بیانگر تقریر دوم و سوم است؛ پس اصل نسبت این سه تقریر به مکتب تفکیک کاملاً صحیح است.

اما تقریر اول که بگوییم تفکیکیان معتقدند عقل، قبل از شریعت معتبر است و بعد از شریعت معتبر نیست، یک چنین تعبیری را در کتاب‌های تفکیکیان، لااقل بنده تا به حال به شکل صریح ندیده‌ام، ولی لازمه حرف‌های تفکیکیان چنین مطلبی است. تفکیکیان معتقدند که انسان، قبل از شرع به مباحث عقلی مراجعه کند و بعد از شرع مراجعه نکند. ما از آنها می‌پرسیم به چه ملاک این حرف را می‌زنید؟

در پاسخ یا باید به نظریه عقل بین و غیر بین که متعلق به اخباریان است، تمسک کنند؛ ولی اولاً، نظریه عقل بین و غیر بین، مسلماً غلط است و در بین تفکیکیان نیز کسانی که اهل علم و فضل‌اند، به آن معتقد نیستند. ثانیاً، نمی‌شود ادعا کرد که مطالب قبل از شرع، همه بین و مسائل بعد از شرع، همه غیر بین است و یا باید ادعا کنند که پای عقل بعد از شرع بسته است. این را هم نمی‌توانند ادعا کنند؛ چون مسلماً بزرگان ما بعد از رسیدن به شرع، گزاره‌های عقلی بسیاری را کشف کرده‌اند که بعضاً این گزاره‌ها از گزاره‌های قبل از شرع هم آشکارتر و واضح‌ترند و حتی اختلاف در آنها کمتر است.

۱. میزان شناخت، ص ۱۳.

۲. میزان شناخت، ص ۱۹.

راه سوم این است که خود قبل از شرع بودن و بعد از شرع بودن را معیار قرار داده و بگوییم که تفکیکیان عقل را قبل از شرع حجّت می‌دانند و بعد از شرع حجّت نمی‌دانند؛ یعنی در واقع تفکیکیان در مقابل یک منفصله سه طرفه مانعة‌الخلو قرار دارند. یا ادّعیای عقل بین و غیرین، یا ادّعیای بسته بودن راه برای عقل در مسائل بعد از وصول به دین، یا تفکیک مسائل به اعتبار ماقبل وصول به دین و مابعد آن و چون دوگزینه اول و دوم غلط بین است، گاهی مواقع سخن تفکیکیان بر وجه سوم حمل شده و این نظر به ایشان نسبت داده می‌شود. ولی واقعیت مطلب این است که تفکیکیان به اشتباه اول و دوم دچارند و به اشتباه سوم دچار نیستند و آیه‌الله جوادی نیز چنین نسبتی به آنها نداده‌اند.

ممکن است پرسیده شود: «نظر سوم بسیار سست است. چگونه چنین مطلبی به تفکیکیان نسبت داده می‌شود؟» جواب این است که پدر مکتب تفکیک، مرحوم میرزای اصفهانی مطالبی دارند که به مراتب از این سست‌تر است. ایشان صراحتاً می‌گویند: هرگونه تفکر و رسیدن از مجهول تصوّری و تصدیقی به معلومات ضلالت است و هر استدلالی، حتی برهانی فاقد اعتبار می‌باشد. در چنین مکتبی که اساس آن بر انکار ارزش علم حصولی پایه نهاده شده، اگر کسی در حجّیت عقل میان حالت قبل از وصول به وحی و پس از آن تفصیل دهد، خیلی آبرومندانه‌تر بوده و باورکردنی است و نوعی رشد و ترقّی خواهد بود.

۴/۳/۱. بررسی تقریر دوم: آیا عقل پس از وصول به وحی محدود است؟

اما مسئله بعدی این است که تفکیکیان ادّعا می‌کنند که چون دایره حکم عقل محدود است، پس ما بعد از رسیدن به وحی باید عقل را رها کنیم. این مطلب نیز غلط است. این مطلب پیشاپیش خاطرتان باشد که محدودیت عقل، دو تفسیر دارد:

یک تفسیر این است که عقل از دید خودش، در مسائل اعتقادی پس از شرع قضاوت دارد، ولی قضاوت‌های وی به قرینه اختلاف بزرگان عقلا و مخالفت با ظواهر شرعی خطاست و در حقیقت

از جاده می‌لغزد و خودش نمی‌فهمد؛ پس در حقیقت راه بسته است. این سخن را نه حکما و نه هیچ‌کس دیگر از محققین قبول ندارند و سخنی بسیار سست است.

تفسیر دیگر این است که عقل، اصلاً در بسیاری مسائل اعتقادی قضاوت ندارد و حکمی نمی‌کند و خودش هم می‌فهمد که چیزی نمی‌فهمد. این حرف را خود حکما نیز قبول دارند و حرفی عالمانه و حق است.

ظاهر عبارات حاج‌آقای سیدان معمولاً معنای اول را می‌رساند و لذا شاهد بسته بودن راه عقل را اختلاف عقلا می‌شمارند؛ یعنی عقلا نظراتی می‌دهند و خیال می‌کنند که چیزی را فهمیده‌اند، ولی در واقع به قرینه اختلافات موجود بین عقلا معلوم می‌شود که همه یا همه منهای یکی به مغالطه دچار شده‌اند.^۱ گرچه شاید بتوان به نوعی این عبارات را نیز بر معنای دوم حمل کرد.

ولی حاج‌آقای مروارید در ظاهر عبارتشان معنای دوم را به کار برده‌اند. ایشان می‌فرمایند: در مورد معاد، راه عقل بسته است و شیخ‌الرئیس هم اعتراف کرده‌است.^۲ در اینجا کلاً می‌گوییم عقل، معاد را نمی‌فهمد؛ نه اینکه می‌فهمد و اشتباه می‌کند.

برای تقریر اول دوگونه مغالطه ممکن است:

اول آنکه: کسی مغالطه کند و اختلاف عقلا را شاهد بر بسته بودن راه عقل و محدودیت آن قرار دهد که جواب نقضی و حلی این مغالطه به تفصیل در صراط مستقیم آمده‌است.^۳

دوم آنکه: ممکن است کسی بگوید: چون نظرات صاحبان علوم عقلی و فلسفه متداوله با مطالب وحیانی مخالف است، پس راه عقل بسته است که تفکیکیان به این مغالطه نیز زیاد دچار می‌شوند.

۱. رک: میزان شناخت، ص ۱۲ و ۱۳؛ نظریه تفکیک یا روش فقها و علمای امامیه در فهم معارف حقّه، ص ۹ و ۱۰.

۲. نقدها در بوته نقد (۱)، ص ۱۲: «آیا عقل می‌تواند همه مطالب را بفهمد؟ به اعتراف خود آقایان و بزرگان فلاسفه اسلامی، در بسیاری از موارد پای عقل لنگ است. کلام معروف شیخ‌الرئیس در مسئله معاد جسمانی مشهور است که گفته: ما به وسیله عقل نمی‌توانیم معاد جسمانی را آن‌گونه که اسلام ادعا کرده اثبات کنیم».

۱۱. رک: صراط مستقیم، خاتمه.

ولی این سخن باطل است. کسی می تواند ادعا کند که حرف های فلاسفه با وحی مخالف است که مجتهد باشد و مسائل محلّ بحث را به شکل کاملاً اجتهادی بررسی کرده باشد؛ نه افراد غیر مجتهد که نهایت دقّت نظرشان ترجمه آیه یا روایت است.

اگر تفکیکیان نیز از نعمت دقّت نظر برخوردار بودند و در نزد اساتید فنّ با تواضع زانوی شاگردی می زدند، می دیدند که در حقیقت اسفار اربعه مرحوم صدرالمتألّهین، بهترین شرح و تفسیر آیات و روایات اهل بیت، علیهم السّلام، است، ولی افسوس از قضاوت های نسنجیده و بی دقّتی ها و تعصّب هایی که حوزه ای را از معارف قرآن و عترت محروم کرده است.

اما در تقریر دوم، از این راه ها نمی توان وارد شد؛ چون مسئله اختلاف مطرح نیست، بلکه مسئله سکوت عقل و عقلا مطرح است؛ پس چگونه می توان ادعا کرد راه عقل در مسائل اعتقادی بسته است و عقل در این مسائل هیچ قضاوتی ندارد؟

راهش این است که انسان در آن مسئله وارد شود و به صورت تخصّصی بررسی کند و ببیند آیا حدّ وسطی در این مسئله هست یا نه؟ نتیجه را می فهمیم یا نمی فهمیم؟ طبیعی است که شرط این راه، تخصّص است و نمی شود انسان از دور بنشیند و بگوید: «راه عقل بسته است؛ پس نباید برویم» کسی که مدّعی است که دایره حکم عقل محدود است، باید وارد بحث شود و محدودیت حکم عقل را در این گونه مباحث اثبات کند و نشان دهد حدّ وسط های ادّعا شده خطاست. نمی تواند به عنوان یک ناظر بیرونی، پیشنهاد کند که وارد این مباحث نشود؛ چون راه عقل بسته است. بسته بودن و باز بودن راه عقل، در صورتی قابل اثبات است که انسان اقدام به بررسی آن مسئله نکند؛ لذا فقیهی که با فلسفه آشنایی ندارد و فلسفه نخوانده است، هیچ وقت از بیرون نمی تواند بگوید: «شما در این مسیر مرو که راه عقل محدود است و بعد از وصول به دین، دیگر عقل راهی ندارد و باید توقّف کرد.» تشخیص این مسئله تشخیص مصداق است. باید بیاییم و وارد شویم و سپس نظر دهیم.

بنابراین، حرف‌های تفکیکیان در این مسئله کلاً از اعتبار ساقط است؛ چون فلسفه‌دان‌ترین و معقول‌دان‌ترین ایشان، حتی اصطلاحات ساده حکمت را نمی‌دادند، چنانکه نمونه‌های آن را در صراط مستقیم عرض کردیم و تفکیکیان نیز هیچ جوابی نتوانستند عرضه کنند.^۱

اگر کسی به صورت تخصصی وارد مباحث شود، بالوجدان می‌بیند که در بسیاری از مباحثی که بعد از اثبات اصل دین مطرح است، راه عقل باز بوده و محدودیتی وجود ندارد. الی ماشاءالله در فلسفه برای این امر مثال داریم. از اصالت وجود و وجود رابط بگیریید تا تحلیل علیت و صفات واجب‌الوجود. اینها همه مسائلی است که راه عقل در آن باز است؛ پس در واقع بحث ما با تفکیکیان، صغروی می‌شود و در بحث صغروی به شرطی می‌توان نظریه‌پردازی کرد که شما بیابید در آن مورد بحث کنید و ثابت کنید، در این مسائل برهان وجود ندارد. نمی‌شود از خارج به نحو کلی یا غالبی اثبات کرد که بعد از وصول به شرع راه عقل محدود است.

۱/۳/۵. بررسی تقریر سوّم: اختلافات عقلا دلیل بر رهاکردن بحث‌های عقلی نیست.

اما تقریر سوّم جمله «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» که تفکیکیان نیز به آن بسیار معتقدند، در این تقریر گفته می‌شد: راه عقل خطرناک است؛ چون در آن اختلاف بسیار است و راه وحی مصون از خطاست. پس انسان باید به سراغ وحی برود.

پاسخ این تقریر را آیه‌الله جوادی در همین کتاب بیان فرموده‌اند: همان طور که راه عقل درصد خطا دارد، راه وحی هم درصد خطا دارد، زیرا هر چند حقیقت وحی مصون از خطاست، ولی ما هیچ وقت به حقیقت وحی دسترسی نداریم. ما به فهم خودمان از وحی دسترسی داریم و فهم ما از وحی مانند فهم ما از عقل خطا بردار است؛ لذا شما نمی‌توانید بگویید: «وقتی من به شریعت رسیدم، عقل مثل یک چراغ کوچک است و وحی مثل یک منبع پرنور. عقل امری است دارای

اختلاف و وحی امری است خالص و نورانی و عین حق و حقیقت. «نمی‌شود این سخنان را گفت؛ زیرا وقتی شما به وحی رسیدید، فقط می‌فهمید اینجا منبعی هست که خودش ذاتاً خالی از خطاست؛ چنانکه عقل هم خودش منبعی بود که ذاتاً خالی از خطا بود، اما استفاده من عاقل از عقل خطا بردار است، چنانکه استفاده من از وحی هم خطا بردار است و هر دو عدل همدیگر می‌باشند و هیچکدام را نمی‌توان به این ملاک بر دیگری ترجیح داد. بهترین شاهد مسئله نیز اختلافات بسیار وسیع نقل‌گرایان مسلمان است که از اختلافات حکما و عقل‌گرایان مسلمان بیشتر است که در صراط مستقیم نیز اشاره شده است.^۱ مانند اختلافات امثال مرحوم فیض کاشانی و علامه طباطبایی که هر دو مصر بر تمسک به ظواهرند، با فرقیه همچون شیخیه إحقاقیه و شیخیه کریم‌خانیه و تفکیکیان.

بحث که به اینجا می‌رسد، برخی تفکیکیان می‌گویند:

«بین اهل نقل، ذاتاً اختلافی نیست و اگر اختلافی پیش آمده به سبب این بوده که برخی به واسطه تحصیل فلسفه و علوم بشری ذهنشان خراب و آلوده شده است و نتوانسته‌اند متون دینی را درست بفهمند. اگر می‌خواهید اثبات کنید که نقل‌گرایی نیز موجب اختلاف است، باید از فهم‌ها و برداشت‌های کسانی شاهد بیاورید که تحت تأثیر علوم بشری نبوده‌اند.»

این سخن مسلماً باطل بوده و خلاف واقعیات تاریخ است. حضرت آیه‌الله جوادی در همین کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» بحثی دارند درباره اینکه آیا فهم‌های عقلی، مانع از فهم صحیح نقل می‌شود یا نه؟ مفصلاً بحث کرده‌اند که در مسائل فقهی، فقها چقدر با هم اختلاف نظر دارند! تا جایی که به قول شیخ طوسی، اختلاف فقهای شیعه، بیش از اختلاف کلّ مذاهب اربعه اهل سنت است و به همین منوال در مسائل اعتقادی، متکلمین چه اختلافات فراوانی دارند! ایشان در این بحث اثبات کرده‌اند که منشأ اختلافات، صرفاً استفاده از عقل نیست. خود رفتن بر سر سفره نقل نیز خطا بردار و اختلاف‌زا است.

ایشان مثال می‌زنند به اختلافاتی مثل اختلاف مرحوم شیخ صدوق با مرحوم شیخ مفید در حوزه مسائلی که پای علوم عقلی هنوز به آن مسائل کشیده نشده بود و مطالبی را که شیخ مفید در نقد شیخ صدوق می‌فرمودند، مسائلی نبود که در علم کلام تحت تأثیر علوم بیگانگان قرار گرفته و نتیجه مأنوس بودن با فلسفه و عرفان مصطلح و آرای بشری باشد. از اینها گذشته، فقها که مسلماً از این علوم استفاده نمی‌کردند، ولی الی ماشاءالله در فهم نقل با هم اختلاف داشتند و دارند.

مهم این است که انسان این نکته را بفهمد که نباید اختلاف دانشمندان در یک مسئله، منشأ این شود که انسان از تحقیق شانه خالی کرده و از بحث فرار کند و بگوید راه در اینجا بسته است؛ چون مسئله اختلافی است و گرنه مسئله اختلاف‌زا بودن نقل چیزی نیست که یک انسان محقق در آن شک کند.

از مسئله اختلاف عقلا در فهم نقل اگر بگذریم، باز هم هیچگاه نقل در کنار عقل نمی‌تواند مانند خورشیدی در کنار شمع باشد. ارزش نقل هرگز از عقل بیشتر نخواهد بود؛ چون اگر عقل به جهت اختلاف عقلا ضریب خطا دارد، طبیعتاً اصل حقیقت دین مبین اسلام ضریب خطا خواهد داشت و هر قدر عقل درصد خطا داشته باشد، به همان مقدار نقل نیز خطا می‌یابد؛ چون مبتنی بر عقل و گزاره‌های عقلی است و آن گزاره‌ها همگی مورد اختلاف فراوان عقلاست؛ پس یا باید مثل حکما ادعا کرد که اختلاف موجب بسته بودن راه نیست و یا باید دست از اعتقاد به حقیقت دین اسلام نیز شست و در واقع با پیش‌فرض‌های مکتب تفکیک دینداری عالمانه اصلاً ممکن نیست.

۶/۳/۱. بررسی تقریر چهارم: آیا علوم عقلی مانع فهم صحیح نقل است؟

اما مسئله اصلی که مورد نقد حضرت آیه‌الله جوادی آملی قرار گرفته بود و معنای چهارم جمله «عقل مفتاح است؛ نه مصباح» می‌باشد، بدین بیان که «اگر کسی بخواهد پس از وصول به شرع، در کشف واقعیات از عقل استفاده کند، به فهم صحیح نقل نائل نمی‌شود؛ پس باید استدلال‌ات عقلی را رها کند تا نقل را صحیح و خالص بفهمد.» این مطلب نیز، مطلب غلطی است و آیه‌الله

جوادی نیز مفصل جواب فرموده‌اند که مراجعه به عقل، مانع از فهم صحیح نقل نیست، بلکه تعقل، خود مؤید و مُمدِّ نقل است.

باری از این مباحث روشن شد استاد مدعو در جلسه اولاً فرمایش حضرت آیه الله جوادی را اشتباه متوجه شده‌اند و ثانیاً نسبتی که آیه الله جوادی به تفکیکیان داده‌اند کاملاً صحیح و نقد نیز کاملاً وارد می‌باشد.

۲. نقد دوم؛ مخدوش ساختن عصمت پیام‌های وحیانی از رهگذر آمیختن آنها با یافته‌های بشری

۲/۱. تقریر نقد دوم

اما نقد دوم و جواب آن در واقع، مکمل همین بحث است. این نقد عبارتی است از همان صفحه ۱۹۲ از کتاب حضرت آیه‌الله جوادی آملی، مدظله، «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی». در جزوه نقدها در بوته نقد گفته‌اند:

«نقد دوم: مخدوش ساختن عصمت پیام‌های وحیانی از رهگذر آمیختن آنها با یافته‌های بشری»

تقریر نقد:

مؤلف محترم کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» بر این اعتقاد است که از منظر مکتب تفکیک، صدق و خلوص آموزه‌های وحیانی نباید به وسیله درآمیختگی و تأثیرپذیری از یافته‌های بشری آسیب ببیند و باید با پرهیز از این التقاط، درستی و استواری سخنان حضرات معصومین، علیهم‌السلام، همواره محفوظ بماند.^۱

سپس نقد حضرت آیه‌الله جوادی را بر این نظر آورده و می‌گویند:

«مؤلف محترم در مقام نقد این مدعا در صفحه ۱۹۴ منبع یاد شده می‌گوید: این که وحی حق محض است، ارتباطی منطقی با مدعای تفکیک ندارد؛ زیرا اگر بر فرض، فهم وحی معصومانه بود، جای آن داشت که توصیه به تفکیک شود و از دخالت دادن عناصر معرفتی مشوب به خطا و شک پرهیز شود، ولی وقتی تماس بشر عادی با نقل وحی و نقل مضمون و محتوای کلام معصومان است و بشر عادی دسترسی مستقیم به مضامین وحیانی ندارد، فهم و تفسیر او از آنها آمیخته با خطاست و درست مانند معرفت عقلانی و شهود عرفانی است که «قدیصیب و

قدیخطی» پس چه مزیتی برای فهم نقل، نسبت به فهم عقلانی و شهودی می ماند تا توصیه به تفکیک روا باشد.^۱

پس اصل حرف تفکیکیان طبق این تقریر این است که می گویند، باید مواظب باشیم تا فهم ما از دین خالص باشد، پس باید از گزاره های عقلی استفاده نکنیم؛ چون مانع خلوص فهم دینی است. آیه الله جوادی در جواب می گویند: فهم دینی خالص ممکن نیست و علی ای حال، فهم شما مشوب به خطاست و ترجیحی هم بین گزاره های عقلی و نقلی و عرفانی نیست.

۲/۲. نقد دوم در بوته نقد

جناب حاج آقای سیدان در جواب از این مطلب، اموری را مطرح نموده اند. در قدم اول، مثل حاج آقای مروارید در پاسخ به نقد قبل، اصل نسبت را انکار کرده اند و در قدم های بعدی از نظر خود دفاع کرده اند. محصل مطلب ایشان این است که:

اولاً، ما کی گفتیم اگر کسی از گزاره های عقلی استفاده کند، فهمش ناخالص است، اما اگر به محضر نقل و محضر وحی برود، فهمش خالص می شود؟ ما این سخن را نگفته ایم. چیزی که ما گفتیم این بود که اگر کسی از نقل استفاده کند، راه نقل امن تر است. راه نقل هموارتر است. راه نقل کم خطرتر است؛ لذا عاقلانه این است که انسان به نقل مراجعه کرده و از عقل احتراز کند. چون راه عقل خطرناک تر است. ما ادعای عصمت برای نقل نکردیم تا شما بگویید: «نقل هم مانند عقل غیر معصوم است. نقل هم خطا دارد.» ادعای ما صرفاً این است که نقل درصد خطای کمتری دارد و امن تر است و این حرف به وسیله کلام شما مورد نقد قرار نمی گیرد.

ثانیاً، چرا ما می گوئیم انسان سراغ نقل برود و سراغ عقل نرود؟ چون موالی ما به ما دستور داده اند که انسان سراغ فرمایشات خودشان برود و از راه دیگر، اخذ علم نکند. تکلیف ما این بوده که از

این منبع استفاده کنیم. وظیفه مان این بوده که از این منبع بهره ببریم. کلام وحی، خود اصرار دارد که از من استفاده کن و فقط به تدبّر و تعقل در من مشغول شو و جای دیگر نرو. در اصول کافی از حضرت موسی بن جعفر نقل است که فرموده اند: «ما بعث الله أنبياءه و رُسُلَه إلى عبادِه الاّ ليعقلوا عن الله» پس نقل هم می گوید به سراغ من بیا و سراغ کس دیگر نرو.

ثالثاً، عقل خودش هم می گوید: به سراغ نقل برو و به سراغ من نیا. طبق استدلالی که عرض کردیم، عقل خودش می گوید: «بین من چقدر درصد خطایم بالاست. بین عقل چقدر اختلاف زیاد است؟! اما نقل یک منبع، بسیار نورانی و ارزشمند است؛ پس از این به بعد، مرا رها کن و سراغ نقل برو.» پس نه فقط نقل، بلکه عقل هم می گوید به سراغ نقل برو. پس نقل، علاوه بر اینکه راه امن تر است، مراجعه به آن وظیفه نیز هست و این وظیفه را هم عقل تأیید می کند و هم نقل.^۱

بعد از این ایشان مثالی هم می زنند. ایشان می گویند: فرض کنید دو کتاب داریم. کتابی داریم که در آن نظرات مختلف وجود دارد و منتسب به وحی نیست و از سوی دیگر کتابی داریم که در آن نظرات منتسب به وحی است؛ مثل اصول کافی. با فرض اینکه ممکن است در کتاب منتسب به وحی هم مطالبی باشد که از وحی نباشد و ما متوجه وحی نبودن آن مطالب نشویم، ولی تا حدّ توان دقت های لازم را در بررسی سند و دلالت اخبار در آن می نماییم.

حال می پرسیم، آیا عقل حکم می کند که امنیت بیشتر در استفاده از کتابی است که از افکار مورد اختلاف بشری است یا کتابی که منتسب به وحی است؟ معلوم است که عقل حکم می کند به رجوع به کتاب منتسب به وحی.^۲ این بود محصل جواب ایشان که البته حقیر آن را با کمی نظم منطقی بیان کردم.

۱. نقدها در بوته نقد (۱)، ص ۱۶.

۲. نقدها در بوته نقد (۱)، ص ۱۶ و ۱۷.

از این قسمت به بعد، ایشان به عنوان تکمیل جواب می‌گویند: افرادی که از این راه نرفته‌اند، منحرف گشته و به عقاید فاسدی کشیده شده‌اند و سپس نمونه‌هایی از انحرافات را به اعتقاد خودشان بیان می‌کنند که مطلب تازه‌ای نیست، بلکه همان نمونه‌هایی است که در همه کتاب‌هایشان گفته‌اند. در ضمن بعضی مطالب دیگر را هم با مناسبه اشاره می‌کنند.^۱

۱. نقد‌ها در بوته نقد (۱)، ص ۱۶ و ۱۷. اصل عبارات ایشان چنین است: « پاسخ این است که در صورتی که تفکیکی‌ها مدعیان این باشد که اگر به روش ما عمل کنید، حق محض همیشه محفوظ خواهد بود و اختلافی رخ نخواهد داد، ایراد وارد است. زیرا در این روش هم ممکن است در استفاده از حاکی وحی، اشتباه شود و مطلب اختلافی گردد. پس شاید بتوان گفت فرقی نمی‌کند و این روش هم خاصیتی ندارد. یعنی اگر این روش نظرش این باشد که این کار را بکنید تا این حق محض حفاظت بشود و هیچ ناخالصی هرگز در او به وجود نیاید، ایراد وارد است؛ ولی صاحبان این روش، هرگز چنین مدعی‌ای را ندارند. آن‌ها مدعی‌اند در ارتباط با وحی، یعنی حاکی وحی، ما راه‌امن‌تری را رفته‌ایم. و اگر چنانچه با همان قدرت تعقلی که خدا به انسان داده، از طریق حاکی وحی در ارتباط با حقائق و معارف که اساساً مربوط به حضرت حق است حرکت بکنیم، راه ما راه‌امن‌تری است. اما هر گاه در معارف، از مسیر همان مسائل عقلی که انسان‌ها اسمش را مسائل عقلی گذاشته‌اند، برویم و در جهت معارف، از مسیر وحی که در ارتباط با علم محیط و عاری از خطاست، دور افتیم، به خطا رفته‌ایم. به بیان دیگر، ما گرچه معتقدیم که ممکن است در حاکی وحی مطالبی باشد که وحیانی نباشد و گرچه معتقدیم که ممکن است در برداشتمان هم اشتباه بکنیم، ولی در عین حال، به درصد بسیار قوی، وقتی در خود منبع وحیانی که در ارتباط با وحی الهی است، دقت و تعقل کنیم، درصد خطا بسیار کمتر از راه دیگر خواهد بود. ضمن این که تکلیف‌مان این بوده که از این منبع استفاده کنیم. وظیفه‌مان این بوده که از این منبع استفاده کنیم؛ به حکم عقل که فهمیده‌ایم که این منبع، منبعی است که باید قبول کنیم و قبول کرده‌ایم، عقل می‌گوید: باید از این منبع استفاده کنی و اگر چنین کردی، کار درستی را انجام داده‌ای! آری، کلام وحی خود اصرار دارد و می‌گوید که: از ما استفاده کن و جای دیگر نرو! از حضرت موسی بن جعفر، علیه‌السلام، در اصول کافی است که فرموده‌اند: «ما بعث الله انبیاءه و رسله الی عبادہ الا لیعقلوا عن اللہ». این راه، راه امن است. راهی که امنیت برای کشف حقیقت در آن بیشتر است. نمی‌گوییم صد درصد هیچ اشتباهی نخواهد بود. می‌گوییم، هم نسبت به طریق دیگر راه امن‌تر است و هم تکلیف این است، ولی اگر این راه را نرویم و به همان افکار خودمان بسنده کنیم، با توجه به این که افکارمان منحصر به مسائل قطعیه اولیه هم نیست، چون آن‌ها که جای خود را دارند و نه تنها جایگاهشان همیشه محفوظ است، بلکه وحی بر آنها مبتنی است، پس طبعاً آمیخته و مشوب به مسائلی است که نظرات مختلف در آن هست. حال فرض کنید دو کتاب داریم. یک سو کتابی داریم که در آن نظرات مختلف است و منتسب به وحی نیست و سوی دیگر کتابی داریم که در آن نظرات منتسب به وحی است. با توجه به این که ممکن است در همین کتاب منتسب به وحی هم مطالبی باشد که وحی نباشد و ما متوجه وحی نبودن آن موارد نشویم و با

۳ / ۲ . محاکمه بر نقدها

در پاسخ فرمایش ایشان چند مطلب را باید عرض کنیم تا مغالطه‌های این جواب‌ها روشن شود.

۱ / ۳ / ۲ . آیا انتساب مطلب مزبور به تفکیکیان صحیح است یا نه؟

مطلب اول، اینکه گفتند:

«ما تفکیکیان این مطلبی را که آیه‌الله جوادی در کتاب منزلت عقل گفته‌اند، نگفته‌ایم و این نسبت به تفکیکیان خطاست. ما نگفتیم که آن راه امن است و این راه امن نیست، بلکه ما گفتیم این راه امن‌تر است.»

این سخن کاملاً اشتباه است و فرمایش آیه‌الله جوادی و نسبتی که داده‌اند، کاملاً صحیح است. گذشته از جناب آقای حکیمی که در کتاب «مکتب تفکیک» در مواضع مختلفی به مناسبت به این مطلب اشاره کرده‌اند، حاج آقای سیدان نیز این مطلب را خیلی واضح و بی‌پرده در آثار گوناگون خود گفته‌اند.

بسیار جای تعجب است که انسان مطلبی را سال‌ها تکرار کند و با آن داد سخن بدهد، وانگهی وقتی به آن اشکال می‌شود و اشتباه آن آشکار می‌گردد، به جای اعتراف به اشتباه خود، مسئله را از اصل انکار کرده و حاشا نماید. این روش صحیحی نیست که وقتی اشکالی بر انسان وارد می‌شود، انسان مدّعا را عوض کند.

توجه به این که ممکن است، احياناً از آن آموزه‌های منتسب به وحی برداشت نادرست بکنیم، ولی آیا عقل حکم می‌کند که امنیت بیشتر در استفاده از کتابی است که از افکار مورد اختلاف بشری است یا کتابی که منتسب به وحی است و تا حدّ توان، دقت‌های لازم مثل شرائط بررسی اخبار و... در آن رعایت شده‌است؟ لذا تمسک به وحی و تعقل در آن، هم راه امن‌تر است و هم تکلیف در پیروی از وحی است. حال آن که حرکت در راه دیگر، نه درصد امنیت بیشتری به نسبت راه دیگر دارد و نه به تکلیف عمل کرده‌ایم.»

در بحث‌های علمی انسان باید صداقت داشته باشد. بگوید ما تا الآن اینطور می‌گفتیم، اشتباه می‌گفتیم. از این پس، متوجه شدیم، دیگر اینطور نمی‌گوییم.

از اشتباهات همیشگی جناب حاج آقای سیدان و جمعی از تفکیکیان، خلط بین سنت و حاکی از سنت و وحی و حاکی از وحی بوده است. ایشان می‌پنداشتند کسی که به نقل دست یافته است، به یک منبع بی‌خطا دست یافته است و دیگر راه وی مأمون از اشتباه است. حال برخی از عبارات ایشان را با هم مرور کنیم تا روشن شود که نسبتی که حضرت آیه‌الله جوادی داده‌اند، صحیح است.

جناب حاج آقای سیدان در کتاب فوائد نبویّه می‌گویند:

«بعد أن علمنا بحکم العقل الذی هو أساس للحركة الصحيحة، أنّ المدركات البینة للعقل قليلة جداً و شعاع العقل محدود قطعاً و المستقلّات العقلية أقلّ قليل حتى أنّ ادراك حقيقة الأشياء للعقل صعبٌ مستصعب و أنّ عرفان حدود الأشياء كما هي بعيدٌ عن درك العقل كما أقرّ بذلك العقل و بعد أن علمنا أنّ العقل أوصلنا إلى الوحی و الوحی أوسع وسیلة للمعرفة و لاخطأ فيه لأنه من ناحية الله تعالى العليم الخبير، يحکم العقل بلزوم المراجعة إلى الوحی فی معرفة الحقائق و المعارف الاعتقاديّة و الإهتمام بالتعقل فی الوحی.»^۱

و همچنین در «میزان شناخت» گویند:

«از آنچه که گذشت، نتیجه گرفته می‌شود که حجیت عقل به جای خود محفوظ، ولی نکته قابل توجه این است که کاربرد عقل محدود است و نمی‌توان با این کاربرد محدود، در همه مباحث و مسائل مطمئناً به او تکیه کرد. بنابراین روشن است که راه صحیح در رسیدن به حقایق هستی و جهان در محدوده مستقلات عقلیه که عموماً در آن متفق‌اند، همان اتکای به عقل است و بعد از اعتقاد به خداوند متعال و رسالت خاتم انبیا و مکتب وحی که با همین عقل فطری ثابت می‌شود، راه اطمینان‌بخش و صحیح، همان تدبیر و تعقل در وحی است و آنچه از وحی روشن

و معتبر، سنداً و دلالتاً به وضوح استفاده شود، همان حق و حقیقت است. در غیر این صورت، خطر اشتباهات بزرگ برای انسان بسیار خواهد بود.^۱

و می‌گویند:

«با توجه به آنچه که گذشت، در می‌یابیم؛ میزان در کشف حقایق، عقل فطری است و به اصطلاح، در حدود مستقلات عقلیه، عقل حجّتی است قطعی و آن‌گاه که به وسیله همین عقل فطری به مکتب وحی راه پیدا کرده و به خداوند و رسالت معتقد شدیم، میزان همان مکتب وحی خواهد بود که باید در آن تدبّر نموده و از آن بهره‌مند شد، همانند کسی که در پناه نور شمع در بیابان تاریک پر از سنگ و خار و گوهرهایی ارزنده، به جستجوی گوهرهای نفیس پرداخته، آنگاه با منبعی بسیار نورانی مواجه شده باشد. بدیهی است که در این صورت، باید هر چه بهتر از پرتو آن نور استفاده نماید.

ناگفته نماند که در بررسی و استفاده از مکتب وحی و گفتار مستند و روشن آن، به مطالبی که مخالف عقل فطری باشد، برخورد نخواهیم کرد و اگر در مقابل مطالب مستفاد از قرآن و حدیث، استدلالاتی از دانشمندان و فلاسفه (که خود با یکدیگر در آن‌ها اختلاف دارند) قرار گیرد، بدیهی است آنچه مستفاد از مکتب وحی است، بدون هیچ‌گونه توجیه و تأویلی مورد قبول است؛ چرا که آنچه به نام استدلالات عقلی در مقابل هم قرار گرفته است، احتمال خطا در هریک، بلکه احیاناً در همه آنها وجود دارد...»^۲

در جای دیگری می‌گویند:

«عقل می‌گوید: چون وحی کلام خداوند است، هرگز خطایی در آن راه پیدا نمی‌کند؛ پس باید رهنمودهای وحیانی را بر هر گفته‌ای مقدم داشت.»^۳

۱. میزان شناخت، ص ۱۳.

۲. میزان شناخت، ص ۱۹.

۳. آیات العقائد، ج ۱، ص ۲۲۷.

و می گویند:

«آری راه و روش صحیح همان است که از نیروی نورانی عقل استفاده شود و آنهایی که با راهنمایی عقل به حقایق وحی رسیده‌اند و وحی را به حکم عقل، منبع وسیع و بی‌خطا و تبیین‌کننده حقایق می‌دانند، بدیهی و روشن است که روش صحیح برای آنان در درک معارف حقه، تعقل و تفکر در وحی و با چراغ عقل از این منبع وسیع و بی‌مانند استفاده کردن است.»^۱

درباره این سخن ایشان که می‌گویند: «علمنا انّ العقل اوصلنا إلى الوحي و الوحي اوسع وسيلة للمعرفة و لاخطأ فيه»^۲ عرض می‌شود، عقل ما را هیچ‌گاه به وحی نمی‌رساند، بلکه به نقل و حاکی از وحی می‌رساند و آن هم خطا دارد و نمی‌شود درباره آن گفت: لاخطأ فيه. در لسان علما، گاهی می‌گویند: عقل، ما را به وحی می‌رساند، ولی مرادشان از وحی، نقل است؛ نه خود وحی معصوم از خطا، ولی ایشان می‌گویند: ما به وحی معصوم از خطا می‌رسیم و این همان خلط وحی و حاکی از وحی است.

باز دیدیم که ایشان می‌گویند: «راه اطمینان‌بخش و صحیح، همان تدبّر و تعقل در وحی است و آنچه از وحی روشن و معتبر، سنداً و دلالتاً به وضوح استفاده شود، همان حق و حقیقت است.»^۳ کسی که به فرق وحی و حاکی از وحی متنبّه است، هیچ‌وقت نمی‌گوید راه تعقل در وحی اطمینان‌بخش است، بلکه اگر خیلی مبالغه کند، می‌گوید: خطایش کمتر است و اطمینان‌بخش‌تر است. کسی که فرق این دو را بداند، نمی‌گوید: «و آنچه از وحی روشن و معتبر، سنداً و دلالتاً به وضوح استفاده شود، همان حق و حقیقت است.»

۱. نظریه تفکیک یا روش فقها و علمای امامیه در فهم معارف حقه، ص ۷.

۲. الفوائد النبویه، ص ۷.

۳. میزان شناخت، ص ۱۳.

مستفاد از وحی، عین حقیقت نیست و ثبوتاً در صدی از خطا دارد؛ حتی اگر نصّ و متواتر باشد. چه رسد به اینکه به اعتبار سند و دلالت و وضوح و روشنی اکتفا شود. آنچه عین حقّ است، وحی نازل شده بر قلب مبارک رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، است که البته عترت نیز از آن آگاه‌اند.

ایشان می‌گویند:

«اگر در مقابل مطالب مستفاد از قرآن و حدیث، استدلالاتی از دانشمندان و فلاسفه (که خود با یکدیگر در آن‌ها اختلاف دارند)، قرار گیرد؛ بدیهی است آنچه مستفاد از مکتب وحی است، بدون هیچ‌گونه توجیه و تأویلی مورد قبول است؛ چرا که آنچه به نام استدلال عقلی در مقابل هم قرار گرفته است، احتمال خطا در هریک، بلکه احیاناً در همه آنها وجود دارد...»^۱

می‌گویند: مطالب مستفاد از قرآن و حدیث بر استدلالات دانشمندان و فلاسفه مقدم می‌شود؛ چون در هر یک از این استدلالات، احتمال خطا وجود دارد. مسلماً به قرینه مقابله، گوینده می‌خواهد بگوید، در مطالب مستفاد از قرآن و حدیث، احتمال خطا وجود ندارد و این همان تشخیص ندادن وحی و حاکی از وحی است.

در این عباراتی که خواندیم، هیچ‌جا ایشان تعبیر امن و امن‌تر ندارند. همه جا می‌گویند: این طریق امن و آن طریق ناامن است. در این عبارت‌ها، هیچ‌جا نمی‌گویند که عقل، زیاد خطا دارد و فهم ما از نقل کم خطا دارد، بلکه همه جا می‌گویند: این طرف خطا نیست و آن طرف خطا هست. در این عبارات، هیچ‌جا نمی‌گویند: آن طرف اختلاف زیاد است و این طرف اختلاف کم است، بلکه می‌گویند: آن طرف چون اختلاف وجود دارد، نرو و به سراغ وحی که منبع مصون از خطاست، بیا. از این مطالبی که ایشان در جلسه نقدها در بوته نقد گفته‌اند، در آثار سابق ایشان عین و اثری نیست و در این اواخر، ایشان به این مسائل متنبّه شده‌اند و متأسفانه ایشان به‌جای اینکه اعتراف به اشتباهات خود بکنند، آمده‌اند صورت مسئله را عوض کرده و اصل مسئله را انکار کردند.

۲/۳. آیا خطای نقل کمتر از عقل است؟

مسئله دوم این است که اگر فرض کنیم ایشان هم از قبل، فرق وحی و حاکی از وحی را می دانسته‌اند و تمام عبارات ایشان در کتاب‌ها و مصاحبه‌ها ناشی از کم‌دقتی بوده است و فرض کنیم ایشان هم متفطن بوده‌اند که راه عقل و نقل هر دو خطا بردار است، حال می‌گوییم به چه دلیل خطای راه نقل از خطای راه عقل کمتر است؟ این امر باید اثبات شود و به صرف ادعا نمی‌شود اکتفا کرد. کسانی که از راه عقل مسیر را طی کرده‌اند، اختلافاتی دارند و کسانی هم که از راه نقل مسیر را طی کرده‌اند، اختلافاتی دارند؛ مانند اختلافات مرحوم شیخ صدوق و شیخ مفید. آیا تفاوت نگاه این دو بزرگوار بیش‌تر است یا اختلاف نظر بین مکتب مشاء و حکمت متعالیه؟ تخطئه‌های شیخ مفید و شیخ صدوق نسبت به همدیگر، در برخی مطالب مبنایی و اساسی است و نمی‌توان به راحتی از آن گذشت. از آن شدیدتر، اختلافات مکاتب شیخیه با تفکیکیان و با امثال فیض کاشانی و سلسله عرفای اخبارگرای نجف است. گرچه حکمت متعالیه و حکمت مشاء با یکدیگر اختلافات بسیاری دارند، ولی آن‌قدر اختلافات زیربنایی نیست. در روش و در اصول کلی مشترک‌اند و در ریزه‌کاری‌ها و ظرائف با همدیگر اختلاف دارند، ولی اهل نقل، هنوز به ریزه‌کاری‌ها و ظرائف نرسیده، یک‌دسته مسائل بنیادین و خیلی سهل و بسیط نمی‌توانند همدیگر را قبول کنند. شیخیه معتقدند، هر چه می‌گویند، بر اساس نقل می‌گویند. تفکیکیان می‌گویند، هر چه می‌گویند، بر اساس نقل می‌گویند. عرفا می‌گویند، هر چه می‌گویند، بر اساس نقل می‌گویند. همه ایشان معتقدند، ظواهر نقل حرف اینها را می‌زند. تجربه بیرونی نشان می‌دهد اگر انسان از مسیر ظواهر نقل بخواهد برود، دامنه اختلاف کمتر نمی‌شود، بلکه بیشتر می‌شود و لاقفل کماکان باقی می‌ماند و هر کس غیر از این ادعا می‌کند، باید اثبات کند.

۲/۳. آیا نقل ما را از مراجعه به غیر خود نهی می‌کند؟

مطلب سوم این است که ایشان می‌گویند: به حکم نقل، وظیفه ما مراجعه به نقل است. نقل گفته جای دیگر نرو.

این سخن هم خلاف واقع است. این همه روایات درباره ضرورت مراجعه به عقل و ضرورت تفکر مستقل و تدبیر در مسائل عقلی از ائمه، علیهم السّلام، رسیده است، در حالی که مخاطبین نیز افرادی مسلمان و شیعه بوده‌اند. هرگز نقل نفرموده جای دیگری نرو و از عقل، پس از رسیدن به شرع استفاده نکن. بله، در قبول تعبّدی و بدون استدلال فرموده‌اند از غیر معصومین چیزی را قبول نکن. تقلیداً از غیر معصوم چیزی را نپذیر. «ایاک أن تنصب رجلاً دون الحجّة فتسلمه فی کلّ ما یقول.»^۱ این سخن کاملاً حق است. از غیر معصوم نباید بی دلیل چیزی را پذیرفت، ولی نفرموده‌اند که از عقل استفاده نکن. پس این همه «لا علم کالتفکر»^۲ چیست؟ «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال»^۳ چیست؟ «خذ الحکمة و لو من اهل التّفاق»^۴ چیست؟ این امر اختصاص به مسائل ساده نیز ندارد، بلکه بالاتر از اینها در روایت عمران صابی که مباحث بسیار پیچیده‌ای هم دارد، حضرت به عمران می‌فرماید: «فاعقل ذلک و ابن علیه ما علّمت صواباً؛ این را بفهم، هر چه را هم که خودت می‌فهمی که درست است، بر رویش بنا بکن. لوازمش را بر آن بار کن.» پس اینکه بگوییم: نقل گفته است، جای دیگر نرو و وظیفه این است که ما از عقل صرف در این مسائل استفاده نکنیم، این حرف‌ها خلاف واقع است.

ریشه این اشتباهات این است که تفکیکیان به واسطه بی‌دقتی، برخی از روایات را اشتباه فهمیده‌اند؛ مثل «لا تأخذ إلاّ عنّا نکن منّا»؛^۵ «ایاک ان تنصب رجلاً دون الحجّة» و... در این اشتباه نیز از اخباریان تقلید کرده‌اند. اخباریان با تمسک به این روایات، با اجماع و شهرت و اجتهاد و استنباط و تقلید مبارزه نمودند، غافل از اینکه این روایات، محامل دیگری دارد. برخی ناظر به پذیرش تعبّدی مطالب است که در ذیل همان روایت «ایاک أن تنصب رجلاً» اشاره شده است و برخی ناظر به

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۸۸.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸ و ۴۳۸.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۸۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰.

مسائل فقهی است که عقل در آن راه ندارد و برخی محامل دیگری دارد که در اینجا مجال بحث از این روایات نیست.^۱

۲/۳/۴. آیا عقل ما را به نقل فقط ارجاع می دهد؟

مطلب چهارم این است که می گویند: عقل هم می گوید وقتی به وحی رسیدی، از من استفاده نکن. عرض می کنیم، عقل به شرطی می گوید از من استفاده نکن و فقط به محضر نقل برو که احراز کند درصد خطای نقل، از عقل تنها یا از استفاده ترکیبی از عقل و نقل کمتر است. آری اگر عقل فهمید، نقل یک چراغ پر نور و خودش یک چراغ کم نور است، می گوید: از او استفاده کن و از من استفاده نکن. ولی عقل چنین تشخیصی ندارد. عقل اصلاً قضاوتش این طور نیست؛ لذا عقلای عالم، خصوصاً آنها که خیلی اهل تعقل بودند، همیشه خلاف این را انجام داده اند. فقط آنها که قوای عقلیشان ضعیف تر بود، سراغ یک چنین فکریایی رفته اند که بگویند، ما عقل را کنار بگذاریم و فقط به تدبیر در نقل مشغول شویم. پس این سخن هم خطاست.

۲/۳/۵. مغالطه ای دیگر از مغالطات تفکیکیان

مطلب پنجم درباره این مثال است که می گویند: «فرض کنیم یک سو کتابی است که مطالب اختلافی و غیر منتسب به وحی در آن هست و در سوی دیگر کتابی است که مطالب آن گرچه صددرصد قطعی نیست، ولی منتسب به وحی است، کدام را انتخاب کنیم؟ عقل می گوید به سراغ کتاب دوم برو.»

این سخن نیز مغالطه است؛

۱. در سلسله درس های پاسخ به شبهات پیرامون حکمت و عرفان، به تفصیل به بررسی این روایات پرداختیم و طوائف گوناگون آن را بیان کردیم.

اولاً، عقلاً می‌گویند به سراغ مطالب منتسب به وحی برو، به شرط اینکه در آن خطا و اختلاف نباشد و یا لااقل کمتر از مطالب منتسب به عقل و حکما باشد. ولی در شرایط فعلی، چنین خبرهایی نیست. یعنی هر دو طرف دارای خطا می‌باشند و نمی‌توان اثبات کرد خطای عقل از نقل بیشتر است، بلکه بدون شک، درصد خطا در استفاده ترکیبی از عقل و نقل که روش حکمت متعالیه است، به مراتب پایین‌تر از استفاده انحصاری از عقل، چون مسائیان، یا استفاده انحصاری از نقل، چون اخباریان و تفکیکیان است که اثبات تفصیلی آن مجال دیگری می‌طلبد.

ثانیاً، اصل این تمثیل یک مغالطه و قیاس مع الفارق است که آقای حکیمی هم به آن مبتلا شده‌اند و در ضمیمه صراط مستقیم، اشتباهات آن عرض شده است. بحث ما سر این نیست که برویم سراغ کتابی که در آن کتاب، چیزهایی نوشته‌اند که اختلافی است و حاصل افکار و استدالات حکما می‌باشد. هیچ فیلسوفی چنین چیزی نگفته که ما برویم آن کتاب را بگیریم و تقلیداً عمل کنیم.

بحث در مراجعه به خود عقل است؛ یعنی بحث در این است که آیا من بهتر است بروم آن کتاب عقلی را بخوانم و با خواندن آن کتاب، چیزی را بفهمم و برهانش را بیاموزم و در صورت برهانی بودن آن، به آن معتقد شوم یا بهتر است سراغ آن کتابی بروم که منتسب به وحی است و مطالب آن را تعبداً بپذیرم؟ یا از هر دو استفاده کنم؟^۱

مسئلاً عقل و عقلاً می‌گویند: اگر راه برهان و فهم باز است و می‌توانی با خواندن کتاب استدلالی، حقیقت را از طریق استدلال کشف کنی، رجوع به این کتاب بهتر از رجوع به کتاب منتسب به وحی است که درصدی از خطا دارد و راه تشخیص قطعی نیز در آن بسته است.

گرچه ممکن است کسی از خارج بگوید: فهم تو برهانی نیست، ولی عقل می‌گوید اعتقاد به این چیزی که آن را برهانی می‌یابم، ترجیح دارد بر اعتقاد به آن نقل غیرقطعی.

۱. جهت تفصیل بحث به صراط مستقیم، ضمیمه، ص ۳۰۰-۳۰۲ مراجعه فرمایید.

باری از مجموع این مطالب روشن شد، فرمایش حضرت آیه‌الله جوادی، کاملاً صحیح بوده و کلام تفکیکیان علاوه بر اینکه خالی از صدق بود، فی نفسه از جهات مختلفی خطا بود.

۳. نقد سوم؛ جمود بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت

۱/ ۳. تقریر نقد سوم

اما نقد سومی که بر مکتب تفکیک مطرح شده و در جلسه مزبور خواسته‌اند آن را پاسخ دهند، از این قرار است:

«نقد سوم، عنوان نقد جمود بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت.»

تقریر نقد:

منتقدین مکتب تفکیک بر این اعتقادند که پیروان این نحله در فهم متون کتاب و سنت بر ظواهر الفاظ و نصوص جمود دارند و هیچگونه تلاش اجتهادی را با بهره‌گیری از یافته‌های عقلانی و شهودی، به منظور گشودن رازهای کلمات و حیانی بر نمی‌تابند و از این روی، عالمان تفکیکی را به اخباریان شبیه و نظیر دانسته و طریقه تفکیک را با مذهب اخباری همانند می‌شمارند.

مستند نقد:

در این خصوص، مؤلف محترم کتاب «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» در ص ۴۱۶ جلد سوم این اثر می‌گوید: «طرفداران مکتب تفکیک، متون اسلامی را چه در اصول دین و چه در فروع آن، بر اساس جمود بر ظواهر تفسیر کرده و به حجیت ظواهر نیز به‌طور مطلق، سخت باور دارند.» همچنین در ص ۴۱۹ همین اثر می‌خوانیم: «برای دست‌یافتن به امور خالص و سره و ناب، توجه به ظواهر و جمود بر آن‌ها مفید نیست. اگر توجه به امور سطحی و جمود بر ظواهر می‌توانست انسان را به اسلام خالص و ناب برساند، علمای اخباری بیش از سایر مردم می‌توانستند به اسلام خالص و ناب دست یابند.»

نیز مؤلف کتاب «نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی» در پاورقی ص ۴۵ این اثر در همین زمینه می‌گوید: «به اعتقاد حقیر، محرّر این سطور، این جماعت، یعنی پیروان مکتب تفکیک، به اخباری مسلکان شباهت دارند؛ زیرا لسان حال آنها این است که حجیت تمسک یعنی چه؟ حجیت ظواهر در فروع و عدم حجیت آن در عقاید یعنی چه؟ در مقابل ائمه نباید اجتهاد کرد، چه در اصول عقائد و چه در فروع، کلام ائمه، علیهم‌السلام، حجّت مطلق است. ظاهر باشد یا

نص، متواتر باشد یا خبر واحد، ضعیف باشد یا غیرضعیف، باب علم نیز منسد نیست و هر خبری، در آن ابوابی از علوم نهفته است.^۱

۲/۳. نقد سوّم در بوته نقد

عنوان اصلی نقدی که الآن مرور کردیم، جمود بر ظواهر و نصوص کتاب و سنّت بود. جناب حاج آقای مروارید در جواب این مسئله، فقط به جواب دادن از خط آخر این نقد پرداخته‌اند. ایشان آن قدر از این نقد ناراحت شده‌اند که گویا اصل نقد و سخنان جناب آقای دینانی و بقیّه سخنان مرحوم آشتیانی را فراموش کرده و لحن سخنان نیز کاملاً تغییر نموده‌است. ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

«واقعاً جای تأسف است! به راستی علمای تفکیک کجا فرموده‌اند که هر خبری، چه متواتر باشد یا واحد یا ضعیف یا...، حجت است و در هر خبری ابوابی از علوم نهفته است؟ این شعار ظاهراً برای هوچی‌گری مناسب است، ولی راهی منطقی و علمی نیست. بنده عرض می‌کنم که روش اهل تفکیک، همان روش فقها و علمای امامیه است که از زمان اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم‌السلام، تا زمان‌های بعد غیبت صغری و غیبت کبری و تا هم اکنون همچنان ادامه داشته است و خداوند انشاءالله آنها را باقی بدارد و این چراغ خاموش نشود تا ظهور حضرت ولیّ عصر، عجلّ الله تعالی فرجه الشریف.»

سپس می‌فرمایند:

«آیا واقعاً ما یک فقیهی را که مشهور و مورد اعتماد باشد، سراغ داریم که در این مسائل هر خبری را حجّت بداند؟ کجا چنین سخنی هست؟ البتّه در شرایط حجّیت خبر اختلاف هست و قبلاً هم در این باره صحبت شد و این‌ها هر کدام، دلایل خاصّ خود را دارد که از آن می‌گذریم. بعضی خود را به نادانی می‌خواهند بزنند و لذا این گونه اشکال می‌کنند. آنها یا نادان‌اند، که نیستند و یا چون بناست به هر نحو ممکن، رقیب را از میدان به‌در کنند، این گونه هوچی‌گرانه صحبت می‌کنند. این کلمه‌ای که از کتاب «نقدی بر تهافت الفلاسفه» نقل شده که «از نگاه

تفکیکیان خبر ضعیف باشد یا غیر ضعیف،... باب علم نیز منسد نیست و هر خبری در آن ابوابی از علوم نهفته است» این حرف را آقایان از کجا نقل می کنند؟! این صحبت، اتهام به اخباری گری و تشابه به اخباری گری است.»^۱

جواب ایشان همین است و دیگر مطلب دیگری را جواب نمی دهند.

۳/۳. محاکمه بر نقدها

اگر بخواهیم این جواب را بررسی کنیم نکات مختلفی در این مسئله هست:

۱/۳/۳. دقت نمودن تفکیکیان در نقد منتقدین

نکته اول این است که اصلاً در نقدی که مطرح شده بود، کسی نگفته بود که تفکیکیان خبر ضعیف را حجّت می دانند. مرحوم عالم معظم و استاد عالیقدر علوم الهی، آقا سید جلال الدین آشتیانی در متن کتاب «تهافت الفلاسفه» به مناسبت به تاریخ مکتب تفکیک اشاره می کنند و توضیح می دهند که تفکیکیان از جهات علمی و عملی چگونه می باشند و چون آنچه را از نزدیک دیده اند، فرموده اند، توضیحاتشان بسیار مفید است، البتّه هیچ کس معصوم نیست.

در صفحه ۴۵، ایشان بعد از اینکه احوالات مرحوم میرزا و مرحوم قزوینی را بیان می کنند، می فرمایند:

«ما به این آقایان در قید حیات که مدّعی انحصار طلبی در فهم کلمات ائمّه اند، تذکّر دادیم که اسفار و شرح فصوص مباحثه می کنیم. شما بیایید همان مسائل موجود در الهیات اسفار و فصوص را برای حقیر و اصحاب بحث تقریر کنید و بعد از تقریر کامل، چون این مباحث را

باطل و منافی با شریعت می‌دانید، رد کنید و ما در نوار، فرموده شما را ضبط می‌کنیم. امکان نداشت که به این کار تن در دهند.»^۱

این عبارات بیان یک واقعیت عینی در مکتب تفکیک است که تفکیکیان همواره از بحث علمی و تخصصی گریزان بوده و هستند و فقط در مرحله ادعا بسیار فعال‌اند.

ایشان سپس در حاشیه، مطلبی را می‌فرمایند که در جلسه نقد، به تناسب ناقص نقل شده است. ایشان می‌فرمایند:

«به اعتقاد حقیر، محرر این سطور، این جماعت به اخباری‌مسلکان شباهت دارند. زیرا لسان حال آنها این است که حجیت تمسک یعنی چه؟ حجیت ظواهر در فروع و عدم حجیت آن در عقائد یعنی چه؟ عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه چه معنی دارد؟ استصحاب یعنی چه؟ اصل مثبت واسطه خفی یعنی چه؟ اگر این حرف‌ها درست بود، ائمه خودشان بیان می‌کردند. مگر ملا امین استرآبادی نگفته است: اسلام دومرتبه خراب شد، بار اول در «سقیفه بنی‌ساعده» و بار دوم در زمان علامه حلی، لترووجه اصول‌العامة. در مقابل ائمه نباید اجتهاد کرد. چه در اصول عقاید و چه در فروع. کلام ائمه حجّت مطلق است. ظاهر باشد یا نص، متواتر باشد یا خبر واحد، ضعیف یا غیرضعیف. باب علم نیز منسد نیست. هر خبری در آن ابوابی از علوم نهفته است. در لسان برخی از آنها شنیده شده است که گفته‌اند: «احکام شرعیّه امور اعتباری است» یعنی چه؟ شأن شارع بالاتر از آن است که امور اعتباریّه جعل کند.»

حال ما با قسمت اخیر فرمایش ایشان کاری نداریم. اصل مطلب مرحوم آشتیانی این است که **لسان حال ایشان این است. اصلاً بحث از لسان قال نیست که ما بگوییم:**

«علمای تفکیک کجا فرموده‌اند که هر خبری حجّت است؟ این شعار، ظاهراً برای هوچی‌گری مناسب است. بعضی می‌خواهند خود را به نادانی بزنند و لذا این گونه اشکال می‌کنند. آنها یا نادان‌اند، که نیستند و یا چون بناست به هر نحو ممکن، رقیب را از میدان به در کنند، این گونه هوچی‌گرانه صحبت می‌کنند. این حرف را آقایان از کجا نقل می‌کنند؟»^۲

۱. نقدی بر تهافت الفلاسفة غزالی، ص ۴۵.

۱. نقد‌ها در بوته نقد (۱)، ص ۲۰.

۲/۳/۳. اعتقاد به روایت ضعیف به لسان حال به چه معناست؟

مسئله دوم این است که اگر گفتیم لسان حال کسی عمل به روایت ضعیف است، یعنی چه؟ روایت ضعیف، روایتی است که فاقد شروط حجیت است؛ مثل اینکه سندش مشتمل بر مجاهیل یا ضعاف است یا مخالف با کتابالله است و گاهی بر خصوص ضعیف در مقابل صحیح و موثق و حسن و قوی اطلاق می‌گردد.

عمل به روایت ضعیف گاهی به این کیفیت است که کسی معتقد است روایتی ضعیف است و معتقد است به روایت ضعیف می‌توان عمل کرد. در بین علمای شیعه، شاید مصداق ندارد که کسی بگوید من این روایت را ضعیف می‌دانم، در عین حال عمل هم می‌کنم. آن چیزی که به اخباری‌ها نسبت می‌دهند، این است که اخباری‌ها روایاتی را که مصداقاً ضعیف است، به خاطر سهل‌انگاری و بی‌دقتی، از ضعفش غفلت می‌کنند، یا اصلاً آن را علی‌المبنی غیر ضعیف می‌شمارند و به آن عمل می‌کنند. یعنی بحث در مورد کسانی است که اینها به مصداق خبر ضعیف عمل می‌کنند؛ حال یا به خاطر بی‌دقتی و سهل‌انگاری یا به خاطر زودباوری که اخباریان از اخبار ضعیف، قطع یا اطمینان حاصل می‌کردند و بر اساس قطع و اطمینان خود عمل می‌کردند.

حال سؤال این است که آیا تفکیکیان چنین کاری می‌کنند یا نه؟ مسلماً تفکیکیان نیز چنین‌اند. یعنی در آثار تفکیکیان حجم معتنابهی روایات ضعیف وجود دارد که اینها نسبت به این روایات ضعیف اطمینان پیدا می‌کنند و چون اطمینان پیدا می‌کنند، طبیعتاً بر طبق آن هم نظر می‌دهند و آن را نه به‌عنوان یک احتمال، بلکه به‌عنوان نظر مسلم دین معرفی می‌نمایند و عمل کردن به روایات ضعیف، از امور مشترک بین ایشان و اخباریان و همه کسانی است که در احادیث، خیلی تأمل به خرج نمی‌دهند. هر کسی که اهل تأمل نباشد، طبیعتاً این‌طور است که از اخبار ضعیف، به مجرد قرائت اطمینان حاصل می‌کند. البته همه تفکیکیان یکسان نیستند. برخی از آنها نسبت به این مسئله بیشتر دقت می‌کنند و برخی از آنها کمتر دقت می‌کنند، ولی غالباً چون با قرآن به شکل صحیح مانوس نیستند، از مسئله مخالفت با قرآن و عرضه حدیث بر آن غافل‌اند.

به عنوان مثال، در بحث تفسیر قرآن به قرآن که سابقاً گذشت، دیدیم حاج آقای سیدان در نقد مرحوم علامه طباطبایی، روایتی را که در ذیل آیه شریفه «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُبَغِي لَاحِدٍ مِّنْ بَعْدِي» آمده است، آورده بودند که سند این روایت ضعیف بود و در آن چند نفر از ضعاف یا مجاهیل بودند. دلالتش هم بسیار اشکال داشت و کاملاً نیز بر خلاف قرآن بوده و سزاوار ضرب بر جدار بود که تفصیل مطلب را در بحث تفسیر قرآن به قرآن عرض کردیم و عبارات استاد معظم، حضرت حجة الاسلام والمسلمین رضایی را نیز در نقد مطالب جناب حاج آقای سیدان و بررسی این روایت مرور کردیم.^۱

امثال این گونه موارد در بحث‌های تفکیکیان زیاد است. البته عرض شد که افراد متفاوت‌اند؛ مثلاً امثال مرحوم آیه الله مروارید، رضوان الله علیه، بیشتر دقت می‌کنند. ایشان چون خودشان اهل فقاہت بودند، اجمالاً رعایت نموده و سندها را بررسی می‌کنند و می‌گویند: این صحیح است، این موثق است، این حسن است، ولی در دسته‌ای از آثار تفکیکیان، نه سند را توصیف می‌کنند که صحیح است یا موثق و نه سند را ذکر می‌کنند و روایت را نیز به عنوان دلیل ذکر می‌کنند؛ نه به عنوان مؤید یا بیان احتمال.

به هر حال، اصل مطلب مرحوم آشتیانی لسان حال است؛ لذا این تعابیر تند که ایشان می‌دانسته و می‌خواسته هوچی‌گری کند، اصلاً سزاوار نیست.

مطلب مرحوم آشتیانی همان چیزی است که به اخباریان نسبت داده می‌شود. در مباحث نقد اخباریان، یکی از چیزهایی که به آنها نسبت داده می‌شود، این است که ایشان به اخبار ضعیف عمل می‌کنند. مصداقاً به خبر ضعیف عمل می‌کنند؛ نه اینکه بگویند این خبر ضعیف است و ما هم می‌دانیم ضعیف است و به آن عمل می‌کنیم؛ لذا مرحوم آشتیانی در عبارت سابق بر این عبارات می‌گویند:

۱. رك: مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۳ و ۱۴

«به اعتقاد حقیر، محرّر این سطور، این جماعت به اخباری مسلکان شباهت دارند.»^۱

۳/۳/۳. جمود تفکیکیان بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت

مسئله سوم این است که اصل عنوان نقد که خود مجریان جلسه طرح کرده بودند، «جمود بر ظواهر و نصوص کتاب و سنت» بود.

در بیان استاد پاسخ‌گوی نقد، فقط جمله آخر مرحوم آشتیانی تکرار شده و به آن حمله شد و اصل نقد فراموش شد و گویا که نقد مخالفین در بوته نقد قرار گرفت و جواب داده شد، با اینکه هیچ جوابی ارائه نشد. واقعیت مطلب این است که نقد مزبور بر تفکیکیان وارد است و تفکیکیان، جمود بر ظواهر دارند.

جمود بر ظواهر غیر از اخذ به ظواهر است. این مطلب را نیز در ضمن تفسیر قرآن به قرآن مفصل بحث کردیم. ما یک ظاهری‌گری داریم و یک ظاهرگرایی. ظاهرگرایی این است که ما به شکل فنی، ظاهر عبارت را بیابیم و بر طبق آن نظر دهیم که کار پسندیده‌ای است. این روش مرحوم علامه طباطبایی رحمة‌الله‌علیه است که ایشان در تفسیر المیزان، مصرّند که از ظواهر تجاوز نکرده و به هیچ وجه تأویل نکنند.

اما ظاهری‌گری، معمولاً معلول یکی از این دو جهت است: یا به این جهت است که انسان در ظرائف، دقت به خرج ندهد و بدون دقت در ظرائف لفظ، مطلبی را به سرعت از متن استفاده کند، دقیقاً مثل همین کاری که اینجا جناب محترم آقای حاج شیخ مهدی مروارید نسبت به متن مرحوم آشتیانی کردند. اگر به ظرائف لفظ دقت می‌کردند، می‌دیدند، صحبت از لسان حال است و دیگر مرتب نمی‌گفتند ما کجا گفتیم؟ در کدام کتاب نوشته؟ چه کسی این چنین حرفی زده؟ اصلاً کسی که می‌گوید لسان حال تفکیکیان چنین است؛ یعنی در مقام قال، حرفشان این نیست و فقط در مقام

عمل چنین می‌کنند. اگر حاج‌آقای مروارید، کمی دقت می‌فرمودند، دیگر طرف مقابل خود را به هوچی‌گری نسبت نمی‌دادند. وی را به تهمت‌زدن با علم و آگاهی متهم نمی‌کردند و نمی‌گفتند:

«آنها یا نادان‌اند که نیستند، و یا چون بناست به هر نحو ممکن رقیب را از میدان به در کنند، این گونه هوچی‌گرانه صحبت می‌کنند. این کلمه‌ای که از کتاب «نقدی بر تهافت الفلاسفه» نقل شده که «از نگاه تفکیکیان خبر ضعیف باشد یا غیرضعیف،... باب علم نیز منسند نیست و هر خبری در آن ابوابی از علوم نهفته است» این حرف را آقایان از کجا نقل می‌کنند! این صحبت، اتهام به اخباری‌گری و تشابه به اخباری‌گری است.»^۱

این جملات همه ناشی از بی‌دقتی در عبارت مرحوم آشتیانی است که منجر به این کلمات ناروا شده‌است.

اگر انسان با آیه‌ای برخورد کرد و به ظرائف لفظ آیه دقت نکرد و ادعا کرد آیه معنایش چنین و چنان است، می‌گوییم ظاهری‌گری می‌کند. این ظاهرگرایی نیست.

حالت دوم ظاهری‌گری این است که شخص با آیه یا روایتی برخورد کند، ولی برای جمع قرائن تلاش نکند. ظاهرگرایی فرع بر این است که انسان قرائن را جمع‌آوری کند و تتبع و فحص و بحث نماید و وقتی یأس از قرینه حاصل شد، بگوید: ظواهر الفاظ شرع دلالت بر این مطلب می‌کند. اما اگر کسی این کار را نکرد و بدون تتبع و فحص از قرائن، مستقیماً لفظی را برداشت و بر اساس آن فوری نظری داد، به این می‌گوییم جمودداشتن بر ظواهر؛ یعنی دقت نکردن در اینکه مراد جدی گوینده چیست.

جمود بر ظواهر به این معنی غلط است. یعنی انسان به معنای ابتدایی الفاظ گوینده بسنده کند و دنبال مراد جدی گوینده نرود که این کاری است که اخباریان می‌کردند و تفکیکیان نیز «إلی ماشاءالله به آن مبتلا می‌باشند. شما اگر کتب تفکیکیان را ورق بزنید، در سرتاسر کتاب‌های شاگردان مرحوم میرزا و شاگردان شاگردان، یک نمونه بحث علمی دقیق در بررسی دلالت یک روایت پیدا نمی‌کنید.

حقیر سابقاً هم عرض کرده‌ام، اگر ایشان به مقداری که مرحوم مظفر در اصول فقه در روایت «لا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» مایه گذاشته‌اند، بر روایات اعتقادی مایه بگذارند، سر از چنین عقایدی در نمی‌آورند. مثلاً شما «میزان المطالب» مرحوم آیه‌الله میرزا جواد آقا، رضوانالله علیه، را در مقابل خویش بگذارید. پر از حدیث است. ولی همه آن ادعاست. کجا دیده‌اید بر حدیثی تمرکز کرده و گفته باشند که این حدیث را هفت یا هشت نوع می‌شود معنی کرد. در بین این هشت نوع به این قرینه و به آن قرینه مثلاً وجه ششم بهتر است. خبری از این حرف‌ها نیست. تنبیهات مرحوم آیه‌الله مروارید نیز تقریباً همین‌طور است. گاهی مثلاً می‌گویند: در این روایت سه وجه یا چهار وجه هست، ولی بسیار مجمل و بعد از بیان وجوه نیز به راحتی و بدون هیچ تدقیقی یکی را ترجیح می‌دهند. نه مثل بررسی روایات استصحاب در کتاب اصول فقه مرحوم مظفر که می‌گوید: این تعبیر چهاروجه دارد، یا مجاز در اسناد است، یا مجاز در کلمه یا کنایه و... اصلاً از این دقت‌ها که اصولیان ما در اصول دارند و راه صحیح استظهار عرفی نیز همین است، خبری نیست.

شما در تفسیر میزان، تدبّر می‌بینید. می‌بیند علامه، به خصوص در جلد‌های اول که از سلامت جسمانی کامل برخوردار بودند، گاهی در استظهار از یک آیه دوخطی یا سه خطی، هشت نه صفحه بحث می‌کنند که این آیه این را می‌فرماید یا آنچه را صاحب المنار گفته می‌فرماید یا چیزی را که فلان شخص گفته یا... مرحوم علامه بادقت‌های فراوان از درون آیات، قرینه جمع می‌کنند و ثابت می‌کنند که آیه این مطلب را می‌فرماید؛ نه آن مطلب را. ولی در هیچ‌یک از آثار تفکیکیان، با این پدیده مواجه نمی‌شوید. این یعنی جمود بر ظواهر؛ یعنی دقیقاً مشابهت عملکرد اخباریان با تفکیکیان در خالی بودن متون و کلماتشان از تدبّر کردن.

مرحوم، حضرت علامه در میزان، در تفسیر دوآیه ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که مربوط به داستان حضرت ارمیا و مرغان حضرت ابراهیم، علی نبینا و آله و علیهما السلام، است و در بحث معاد جسمانی، زیاد به آن استدلال می‌شود، نوزده صفحه و اندی بحث نموده‌اند و نکاتی بسیار دقیق استفاده فرموده‌اند و البته باب بحث در این آیات، کماکان باز است. اگر همین آیات را در آثار مرحوم قزوینی یا مرحوم میرزا جواد آقا یا مرحوم مروارید یا حاج آقای سیدان نگاه کنید، می‌بینید تفاوت از زمین تا

آسمان است. چیزی که در این آثار یافت نمی‌شود، تدبّر و تفکّر است. فقط آیه را نقل می‌کنند و می‌گویند: صریح در معاد جسمانی به همان معناست که ما گفتیم، در حالیکه این آیات هیچ ربطی به آنچه تفکیکیان می‌گویند، ندارد. برخورد ایشان با آیات قرآن، مانند برخورد با یک کتاب داستان است که محتاج به هیچ تفکّری نیست و با اولین نگاه، معنای آن به صورت روشن و قطعی فهمیده می‌شود و متأسفانه غیرت آقایان هم به جوش می‌آید و مخالفین خود را منکر ضروری دین می‌نامند...

اگر تفکیکیان نیز از نعمت تدبّر بهره‌مند بودند، مسلماً سر از چنان معادی در نمی‌آوردند و به وضوح می‌فهمیدند که معاد قرآن کریم، معاد جسمانی مثالی است. اگر تدبّر می‌کردند، مسلماً سر از یک چنان عالم دَرّی در نمی‌آوردند. جناب حاج آقای مروارید در سخنان خود، در نشست پنجم و ششم، خیلی اصرار دارند که حکما روایاتی را که در باب عالم ذر وارد شده است، کنار گذاشته‌اند و به مبانی فلسفی خود اتکا کرده‌اند، ولی اینطور نیست. بحث سر این است که اگر کسی روایات عالم ذر را کامل جمع کند و قرائنش را بررسی کند، به این راحتی نمی‌گوید: «انسان‌ها همه ذره‌هایی کوچکِ کوچک بوده‌اند و خدا همه را در صُلب حضرت آدم گذاشته و همین‌طور اَبَّا عَنْ اَبِّ از طریق نطفهٔ آباء به ارحام امّهات منتقل شده‌اند.»

عالم ذر حق است، ولی سخن این است که از مجموع روایاتش آنچه ایشان می‌گویند، استفاده نمی‌شود. یک مطلبی خیلی عالی‌تر را بیان می‌نماید و چه بسا عالم ذر را در قوس نزول تصویر می‌کند؛ نه در عالم دنیا. قرائن زیادی هم بر آن وجود دارد. البته این بحثی مفصّل است و وادی مستقلی دارد.

حاج آقای مروارید در ادامهٔ مطلب، تعبیری دارند که بسیار غیر منصفانه و بسیار نارواست. در بین سوالات از ایشان پرسیده‌اند:

«مستشکلی می‌پرسد: اگر راه شما که مبتنی بر احادیث صحیح است، امن‌تر باشد [از راه عقل]، پس راه اخباریین که اعتقادشان بیشتر مبتنی بر حدیث است، صحیح‌تر و امن‌تر است.»

ایشان در جواب می‌گویند:

«اگر منظور شما از اخباریین، یعنی افرادی که در زندگی علمی مبتنی بر روایات اند و به روایات اهمّیت می‌دهند، ما تمام فقهای اصولی شیعه را به این معنا اخباری می‌دانیم و...»

ولی اگر مقصود از اخباریین، افراد به اصطلاح بی‌توجه به امور عقلی و ساده‌لوح و ساده‌اندیش باشند که بر اساس یک اطلاعات ناقص، صرفاً چند حدیث را حفظ کرده و با اجتهاد و تقلید مخالفت کنند و اصل اجتهاد را به این معنا که بین اصولیین فقهای ما مطرح است، باور نداشته باشند و بگویند: «ما باید مقلد معصوم باشیم...» اینها که اصلاً بهایی ندارند و ما هیچگاه به این نحوه اخباری‌گری قائل نیستیم و طریق این‌ها هرگز این نیست.»

ایشان در خلال این پاسخ می‌فرمایند:

«بدیهی است که راه او [کسی که در زندگی علمی مبتنی بر روایات است و به روایات اهمّیت می‌دهد] امن‌تر است از کسی که به روایات توجهی ندارد و در آن مواردی که عقل حکم صریح و روشن ندارد، صرفاً به استدلال‌های شبه‌عقلی یا اصطلاحاً فلسفی اعتماد می‌کند و بعد، در حاشیه یک نظری هم از باب لطف به روایات می‌اندازد و از روی ترس از متدیین، چند روایت را، آن هم آمیخته با توجیه مطرح می‌کند تا نتیجه خود را موافق با مدلول آن‌ها نشان دهد. معلوم است که راه اول امن‌تر از این راه است.»^۱

مراد ایشان این است که حکما یا صاحبان استدلال‌های فلسفی این‌طورند که بعد از اینکه حرف‌هایشان را زدند، می‌آیند چند روایت را از روی ترس از متدیین، آن هم آمیخته با توجیه می‌خوانند که بگویند حرف‌های ما با روایت می‌سازد و روایت را هم با آن مطابق نشان می‌دهند، گرچه خودشان هم می‌دانند که روایت دلالتی بر این مطلب ندارد. (اینکه می‌گویند: نشان دهد، یعنی گوینده خودش می‌داند که این‌طور نیست، ولی این‌طور وانمود می‌کند.)

هم ایشان در فراز دیگری از سخنان خود می‌گویند:

«در موضوع معاد، آن کیفیتی را که برخی بزرگان فلاسفه متأخر به عنوان معاد جسمانی مطرح کرده‌اند، یک نظریه است. ولی آیا کسی می‌تواند ادعا کند که حقیقت همین است و جز این نیست؟ آن کسانی هم که اصرار بر این مطلب دارند، می‌خواهند آیات را بر این فرضیات حمل کنند و خودشان توجّه بدین مسئله دارند!»^۱

این سخن یعنی چه؟ یعنی بزرگان ما مثل مرحوم علامه طباطبایی و رهبر عظیم‌الشان انقلاب، مرحوم آیه‌الله العظمی خمینی و مرحوم علامه طهرانی و علامه حسن زاده و آیه‌الله جوادی، خودشان هم توجّه دارند که آیات قرآن، معاد جسمانی مثالی را نمی‌گوید و با علم به اینکه قرآن این مطلب را نمی‌گوید، می‌خواهند آیات را بر این فرضیات حمل کنند!

این قضاوت‌ها، چنانکه سابقاً هم عرض کردم، به شرطی شرعاً و عقلاً و عرفاً مجاز است که گوینده این کلام، اولاً، استدلال‌های حکما را خوانده و فهمیده باشد؛ ثانیاً، روایات را کاملاً بررسی کرده باشد، بعد ببیند که این دودسته با هم سازگار نیستند، بعد بگوید: شما درست عمل نکردید. تازه اگر کسی خیلی ماهر باشد، یعنی استدلال‌ات حکما را خوانده و فهمیده باشد و جنبه‌ی روایی آن را هم بررسی کرده باشد، نهایتاً شرعاً مجاز است که بگوید اینها با آنها سازگار نیست، ولی مسلماً باز هم مجاز نیست که بگوید اینها از روی ترس از متدینین این کار را انجام می‌دهند؛ یعنی شرعاً حق ندارد نسبت به انگیزه و غرض ایشان قضاوت کند.

عرض ما با ایشان این است که شما به اعتراف مکرر خودتان، اصلاً فلسفه نخوانده‌اید و فلسفه نمی‌دانید. چه طور می‌توانید ادعا کنید که حکما بر استدلال‌های شبه‌عقلی یا اصطلاحاً فلسفی (فلسفی از دید ایشان مساوی است با شبه‌عقلی!!) اعتماد می‌کنند و بعد در حاشیه، نظری از باب لطف به روایات می‌اندازند و از روی ترس از متدینین، چند روایت را، آن هم آمیخته با توجیه مطرح می‌کنند تا نتیجه را مطابق با آن روایات نشان دهند؟!

حقیر اولین و آخرین باری که خدمت ایشان رفتم، اولین جمله‌ای که پس از معارفه حقیر با حال ناراحتی گفتند، این بود:

«بنده فلسفه نخوانده‌ام و جواب شما را هم بلد نیستم بدهم. اگر برای بحث آمده‌اید، بنده بحث نمی‌کنم، ولی عقائد من همان عقائد مرحوم والد است.»

حقیر عرض کردم که بنده برای بحث نیامده‌ام و عرض دیگری دارم.

کسی که در فلسفه متخصص نیست، شرعاً مجاز نیست در مورد اینکه این استدلال‌ها شبهه‌عقلی است یا عقلی و حکما از ترس این مطالب را فرموده‌اند یا از روی اعتقاد، اظهار نظر کند.

ثانیاً، فرض کنیم استدلال‌های عقلی را خواندیم. در مورد نقل چه کردیم؟ شما در باب استصحاب، وقتی می‌خواهید راجع به مسائل استصحاب نظر دهید، در بررسی روایات استصحاب که از تعداد انگشتان دست بیشتر نیست، در بحث خارج گاهی یک‌ماه یا بیشتر بحث می‌کنید. وقتی می‌خواهید لوازم و فروعاتش را بسنجید که استصحاب تعلیقی حجت است یا نه و اقسام استصحاب کلی چگونه است و از این دست مباحث، گاهی بحث استصحاب به چندین ماه می‌کشد.

در باب عالم ذر، بیش از ده‌برابر استصحاب روایت داریم؛ چون روایات عالم ذر در ابواب مختلف منتشر است. یک‌قسمت آن در کتاب «النفس» بحار آمده، مقداری در باب جبر و اختیار و مباحث طینت بحث می‌شود، مقداری در کتاب «السماء و العالم» در باب «خلق العالم» آمده که مراتب خلق عالم چطور بوده و از کجا شروع شده‌است، مقداری در باب «خلق ارواح ائمه و طینت ائمه» یا باب «معراج» آمده، و مقدار زیادی به مناسبت در ابواب ادعیه و زیارات وارد شده است.

اگر کسی بنشیند و مفصل این روایات را بررسی کند، آن وقت شرعاً مجاز است در این باب حرفی بزند و گرنه باید تقوی پیشه نموده و سکوت کند.

با ادعا کاری درست نمی‌شود. با اینکه انسان با تبلیغاتی مفصل نشست و همایش برگزار کند و آنجا بگوید:

«بنده عرض می‌کنم که روش اهل تفکیک، همان روش فقها و علمای امامیه است که از زمان اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم‌السلام، تا زمان‌های بعد غیبت صغری و غیبت کبری و تا هم اکنون همچنان ادامه داشته‌است و خداوند، انشاءالله، آنها را باقی بدارد و این چراغ خاموش نشود تا ظهور حضرت ولی عصر، عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف.»^۱

با این ادعاها چیزی اثبات نمی‌شود. اگر بناست همان کار فقهای امامیه را بکنیم، باید بنشینیم روایات عالم دّر را به همان سبکی که روایات طهارت و صلاة را بررسی می‌کنیم، بررسی کرده و استنباط کنیم. اول همه منابع را استقصا کنیم و سپس یکی یکی دلالت‌هایش را بررسی کنیم. بعد نسبت هر یک را در مجموع با هم بسنجیم و سپس نتیجه‌گیری کنیم.

شما را به‌خدا، کجا چنین کارهایی را انجام داده‌اید؟ حاج‌آقای سیّدان در کدام یک از آثارشان چنین کرده‌اند؟ در کدام روایت در حدّ استصحاب کتاب اصول فقه مرحوم مظفر زحمت به خود داده‌اند؟ کدام یک از تفکیکیان به شیوه بحث فقهی مرحوم شیخ در مکاسب روایات را تحلیل و بررسی کرده‌اند؟ آیا صحیح است که مطالبی خلاف واقع را به تفکیکیان نسبت داده و به هر قیمتی که هست «مکتب تفکیک» را به نام «روش فقهای امامیه» سکه بزنیم؟

اگر کسی واقعاً در روایات این زحمات را تحمّل بکند، بدین راحتی این حرف‌ها را درباره عالم دّر نمی‌زند. قرائن در روایات بر خلاف برداشت تفکیکیان زیاد است که عالم دّر به این کیفیت که اینها ذکر کرده‌اند، نبوده‌است.

ولی اگر انسان این کار را نکرده و این زحمت را به خودش نداده، نمی‌تواند قضاوت کند که روایات همان چیزی را می‌گوید که ما می‌گوییم و حکما از ترس متدینین به روایات روی آورده‌اند و... این کار و این حرف‌ها همگی حرام مسلم و معصیت کبیره است و این جسارت‌ها در شأن یک مؤمن عادی نیست، چه رسد به اهل علم!

۳/۳/۴. شباهت‌های تفکیکیان و اخباریان

مسئله چهارم این است که شباهت‌های اخباریان و تفکیکیان در آنچه گذشت، خلاصه نمی‌شود. اخباریان مبانی و نکات رجالی و حدیث‌شناسی خوبی در آثارشان دارند که نتیجه آنس زیاد با اخبار و رجال است و آثار مهمی بر تفکر رجالی و حدیث‌شناسی مرحوم وحید و اتباعش نهاده‌است. در این جهات، تفکیکیان با اخباریان شباهت قابل توجهی ندارند، مگر برخی موارد استثنایی مثل تحقیقات مرحوم آیه‌الله نمازی در رجال که شاید نگاه فهرستی برخی بزرگان معاصر در قم و نجف در علم رجال ریشه‌اش به ایشان برگردد. ولی از طرف دیگر، اخباریان نقاط ضعف بسیاری نیز دارند که در اصول آن تفکیکیان با ایشان شریک‌اند.

۱. کم دقتی

مهم‌ترین مسئله، روحیه کم‌دقتی است که مادر اصلی هر دو مکتب است و در آثار بزرگان هر دو مکتب خود را نشان می‌دهد و نمونه‌هایی از آن را در همین بحث امروز دیدیم که بنا بود نقدها را در بوته نقد بگذارند، ولی این قدر مطالب ضعیف بود که در حقیقت با این کار، بار دیگر مکتب تفکیک را نقد کردند.

۲. اعتقاد به انفتاح باب علم

یکی از شباهت‌های دیگر اخباریان و تفکیکیان که در همین نقد سوم نیز در کلام مرحوم آشتیانی آمده بود، این است که از دید اینها باب علم، منسد نیست. اینها واقعاً فکر می‌کنند باب علم در کشف مسائل اعتقادی از طریق نقل باز است؛ مانند تصویری که اخباریان در احکام و فروع فقهی دارند که می‌گویند: باب علم در کشف احکام شرعی از طریق نقل باز است.

بله، برخی از تفکیکیان چنین نظری دارند که حقیر هم در کتاب صراط مستقیم، در یکی از مقدمه‌ها عرض کرده‌ام. لا اقل از تفکیکیان، حاج‌آقای سیدان در عبارت‌هایشان همین حرف را می‌گویند که

تفصیلش در همان کتاب صراط مستقیم آمده است.^۱ یکی از ادله ایشان هم همان دلیل اخباری‌هاست که معتقدند: چون دین کامل است، باید حتماً عقائد و احکام به نحو کامل به دست ما رسیده باشد. یک‌چنین اعتقادی، واقعاً بین آنها هست؛ گرچه این اعتقاد مربوط به طبقه خطابست؛ نه طبقه علما. یعنی امثال مرحوم امیرزاجواد آقا و آیه‌الله مروارید، چنین کلماتی ندارند، ولی در لایه‌های زیرینشان این افکار هست.

از این شباهت که مرحوم آشتیانی در این نقد فرمودند، بگذریم. تفکیکیان، شباهت‌های دیگری هم به اخباری‌ها دارند که در ضمیمه صراط مستقیم عرض شده است. محور همه شباهت‌های اخباریان، پس از بی‌دقتی، بی‌مهری در حق عقل و قرآن کریم و افراط در شأن روایات است و در همه این امور، تفکیکیان نیز شریک‌اند.

۳. بی‌اعتباری عقل غیربین

یکی از شباهت‌های خیلی مهم‌شان با اخباری‌ها که شباهتی مبنایی و اساسی است، نظریه تفکیکیان متأخر در مورد حجیت عقل است که دقیقاً مثل اخباریان معتقدند، عقل تقسیم می‌شود به عقل بین و عقل غیربین که عقل بین حجّت است و عقل غیربین حجّت نیست و در تعارض نقل با عقل غیربین، نقل را بر عقل غیربین مقدم می‌دانند. جالب اینجاست با این اعتقاد سست و سبک، باز هم خود را جزء معتقدین به حجیت عقل معرفی می‌کنند. البته همه تفکیکیان از این حرف‌های بی‌اساس ندارند، پس از مرحوم میرزا که علم حصولی و تفکر را از ریشه باطل می‌دانست، طبقه علمای تفکیکی عموماً به ظاهر به حجیت عقل معتقدند، ولی در بین طبقه‌های پایین، چنین حرف‌هایی هست. جناب حاج‌آقای سیدان در غالب آثارشان همین حرف را تکرار کرده‌اند و جناب آقای حکیمی نیز به همین اشتباه مبتلا شده‌اند و جواب آن به تفصیل در صراط مستقیم آمده است.^۲

۱. صراط مستقیم، فصل اول، مقدمه، ۹۸-۱۰۳ و ۳۰۶-۳۱۱.

۲. رک: صراط مستقیم، خاتمه، ۲۵۶-۲۷۵.

ایشان عقل را فقط در مسائل مورد اتفاق عقلا حجّت می‌داند و هر جا بحث پیچیده باشد، عقل را در آن حجّت نمی‌دانند. بگذریم.

۴. تحریف قرآن کریم و عدم حجّیت ظواهر قرآن

درباره قرآن کریم هم در مباحث تفسیر قرآن به قرآن عرض شد که مرحوم میرزا، علاوه بر اعتقاد به تحریف قرآن، مثل اخباریان حجّیت ظواهر قرآن را منکرند و برخی از شاگردان ایشان نیز به همین مطالب معتقد بوده‌اند.

۵. افراط در تمسّک به نقل

درباره افراط در تمسّک به نقل نیز که توضیح داده شد که لسان حال ایشان عمل به اخبار ضعیف است. باری اشکال اصلی تفکیکیان که ایشان را از فهم معارف عالی مکتب قرآن و اهل بیت محروم کرده و به مطالبی ساده قانع نموده است، همین مطلبی است که مرحوم آشتیانی در اینجا بیان فرمودند که مشکل این افراد، این است که مدّعی انحصار طلبی‌اند. یعنی فهم ناقص خودشان را که بدون دقّت و بدون روش حاصل شده، حق می‌دانند و طرف مقابل را متهم می‌کنند به اینکه شما حتی حسن نیّت هم نداشتی. از ترس متدینین چند روایت آورده‌ای و آن را مطابق نظر خود نشان دادی. طبیعی است تا این سوءظن و این تعابیر خلاف شرع باشد، خداوند توفیق اعتلا به فهم معارف شریعت مقدّسه را عطا نمی‌فرماید.

کلام ما با آقایان در این نیست که چرا مباحث عمیق حکمت را اشتباه می‌فهمید. از کسانی که این دروس را نخوانده‌اند، توقّعی نیست. کلام ما همان مطلبی است که مرحوم آشتیانی در ادامه مطالب سابق گفته‌اند. می‌فرمایند:

«ما در حق بودن فلسفه و عرفان، یا خلاف حق بودن این دو بحث نداریم. بحث در آن است که شما وقتی عمق مطلبی را نیافته‌اید، چرا آن را انکار می‌کنید و معتقدان به آن آثار را تکفیر می‌نمایید.»^۱

به هر حال، این مطالب دیگر از بحث‌های علمی و محاکمه ما خارج است. امید این است که بزرگوارانی که بنایشان بر عمل کردن به دستورات شرع است، لأقلّ در این مسائل دقت کنند و از حیطة قواعد شرعی خارج نشوند و توفیق جبران گذشته را بیابند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین؛

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین.

فهرست مباحث «سلسله صراط مستقیم»:

الف) نقد مبانی تفکیک:

۱. صراط مستقیم؛ نقد مبانی مکتب تفکیک به تقریر حجة الاسلام و المسلمین سیدان
۲. پاسخ به نقدهائی بر صراط مستقیم
۳. جایگاه عقل از منظر عقل و نقل
۴. جایگاه نقل از منظر عقل و نقل
۵. جایگاه شهود از منظر عقل و نقل
۶. حدیقة الشیعه و جعل حدیث در رد فلسفه و تصوّف
۷. هستی شناسی عقلی در آئینه روایات (بررسی روایات نهی از تفکر در ذات، نهی از تعلم از غیر معصوم، نهی از علم کلام، روایات کمال دین و ...)
۸. برخورد ائمه علیهم السلام و اصحاب با فلسفه
۹. محاکمه بر نقدها در بوته نقد (۱)
۱۰.

ب) وحدت وجود:

۱. تفسیر آیه هو الأول و الآخر
۲. وحدت وجود در آئینه روایات
۳. ...

ج) معاد:

۱. معاد جسمانی و حیانی (اثبات هماهنگی معاد صدرائی با قرآن کریم) (جلد اول معاد در قرآن)

۲. معاد جسمانی و حیانی (اثبات هماهنگی معاد صدرائی با قرآن کریم) (جلد دوم معاد در روایات)
۳. صراط در آینه نقل و عقل
۴.

د) انسان کامل:

۱. مقام امام و ولایت تکوینی
۲. عصمت امام
۳. شیعه کامل در روایات
۴.

ه) فروع معارف:

۱. عالم ذر در قرآن و روایات
۲. جبر و اختیار از منظر عقل و نقل
۳.

و) تاریخ عرفان:

۱. تاریخ عرفان شیعی (۲ جلد)
۲. محیی الدین عربی؛ تاریخ و انتقادات
۳. ...

ز) تحریف‌های لفظی و تاریخی مخالفین:

۱. وحدت وجود و معاد صدرائی
۲. فلسفه از دیدگاه دانشمندان شیعه
۳. گفته‌ها و ناگفته‌ها در تاریخ تفکیک

۴. حکمای اسلامی و غیر اسلامی (ملاصدرا، بوعلی، حکمای یونان)

۵. ...

ح) تحریف‌های علمی مخالفین:

۱. پرستش گوساله در فرمایش علامه حسن‌زاده

۲. تفسیر قرآن به قرآن از منظر علامه طباطبائی

۳. عزاداری عاشورا از نگاه حضرت آقای حدّاد

۴. عشق مجازی از منظر صدر المتألّهین و عرفا

۵. ...

ط) نقد تصوّف و عرفان‌های کاذب:

۱. سیری در نقد گنابادیّه

۲. ...